

هویت جمعی و نگرش به دموکراسی در ایران

محمد عبداللهی، محمدعثمان حسین‌بر

دموکراسی و هویت جمعی از موضوع‌های اصلی مورد توجه در جامعه‌شناسی معاصرند. در ایران هم بحث دربارهٔ این موضوع‌ها همزمان با جنبش مشروطه آغاز شد و تا به امروز ادامه یافته است. با توجه به چندقومی بودن جامعهٔ ایران و تحولات جهانی، امروزه این‌گونه مباحث از اهمیت فزاینده‌ای برخوردار شده‌اند. پژوهش موجود در عمین راستا و برای بررسی نگرش مردم به دموکراسی و رابطهٔ آن با هویت جمعی آنان در میان اقوام ایرانی صورت گرفته است. در بخش مبانی نظری، علاوه بر چشم‌اندازی کلان به موضوع، چارچوبی مناسب در سطح خرد مبتنی بر برخی نظریه‌های مرتبط به نگرش، دموکراسی و هویت برای انجام دادن تحقیق مورد استفاده قرار گرفته است. تحقیق به روش پیمایش و با استفاده از پرسشنامه و در مورد ۱۱۲۰ نفر نمونه از اعضای تشش قوم آذری، بلوچ، عرب، فارس، کرد و لر انجام گرفته است. جامعهٔ آماری تحقیق کلیهٔ اعضای ۱۸ سال و بالاتر اقوام ساکن در شهرهای تبریز، زاهدان، اهواز، اصفهان، سنندج و خرم‌آباد بوده‌اند. نتایج تحقیق حاکی از نگرش مثبت یا نسبتاً مثبت اقوام مورد بررسی به دموکراسی می‌باشند. علاوه بر این، نتایج حاصل بیانگر تأثیر مثبت و معنادار هویت جمعی بر نگرش به دموکراسی است. در کنار هویت جمعی، عوامل متعدد دیگری همانند رضایت از اوضاع کشور، تحصیلات، فرمیت، رابطهٔ بین مذهبی، استفاده از اینترنت و... بر نگرش به دموکراسی تأثیر داشته‌اند. عوامل مزبور در مجموع بیش از ۶۵ درصد تغییرات نگرش به دموکراسی را تبیین نموده‌اند.

مفاهیم کلیدی: دموکراسی، هویت جمعی، اقوام ایرانی، ایران.

مقدمه

نگرش به دموکراسی و رابطهٔ آن با هویت جمعی موضوع اصلی مورد توجه در این مقاله است. پرسش آغازین این پژوهش این است. «آیا با عام‌تر شدن هویت جمعی افراد گرایش آن‌ها به

دموکراسی بیشتر می‌شود؟» منظور از دموکراسی، در این جا، یک روش حکومتی است که مبتنی بر انتخابات رقابت‌آمیز، آزاد و دوره‌ای برای تعیین مقامات تصمیم‌گیرنده، رأی و حکمیت مردم و آزادی‌های مدنی و سیاسی می‌باشد. هویت جمعی به آگاهی افراد از عضویت در یک جمع یا گروه و احساس تعلق به آن اشاره دارد. مراد از هویت جمعی، در این جا، هویت جمعی غالب افراد در سطوح محلی (قومی)، ملی و جهانی است. در این راستا، نگرش اقوام مختلف ایرانی به دموکراسی سنجیده شده و ارتباط آن با هویت جمعی آن‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد.

دموکراسی از اصلی‌ترین شاخص‌های مدرنیته و جهان مدرن به‌شمار می‌رود، و می‌توان آن را مهم‌ترین هدف و معیار توسعه سیاسی قلمداد نمود. امروزه دموکراسی به‌صورت یکی از دغدغه‌ها و اهداف مهم در سطح ملی و بین‌المللی درآمده است. این امر، به‌ویژه بعد از فروپاشی بلوک شرق، اهمیتی دوچندان پیدا کرده است. جهانی شدن در بعد سیاسی را می‌توان به‌طور عمده در دموکراتیک شدن دانست. حتی به‌واسطه فشارهایی که از جانب برخی کشورهای غربی، به‌ویژه آمریکا و نیز بسیاری از سازمان‌های بین‌المللی همانند سازمان ملل متحد، اتحادیه اروپا، بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، بر بخش‌هایی از جهان وارد می‌شود، دموکراتیک شدن جنبه تحمیلی به خود گرفته است. امروزه کمتر کشوری را می‌توان سراغ گرفت که دم از دموکراسی نزند و خود را متعهد به اصول و ارزش‌های دموکراتیک نداند. البته، در عمل نیز اکثریت کشورهای دنیا در حال حاضر دموکراتیک هستند. تعداد کشورهای دموکراتیک از ۴۱ کشور در سال ۱۹۷۴ به ۱۲۱ کشور در سال ۲۰۰۲ افزایش پیدا کرده‌اند (دیاموند، ۱۳۸۴: ۱۰۹). از جنبه نظری نیز بخش مهمی از نظریه‌پردازی در حوزه‌های فلسفه، علوم سیاسی و جامعه‌شناسی به دموکراسی اختصاص یافته است. و «مبحث نظری گذار به دموکراسی و زمینه‌های اجتماعی آن مهم‌ترین مبحث در جامعه‌شناسی سیاسی به‌شمار می‌رود» (بشیریه، ۱۳۸۴: ۹).

بحث دموکراسی و دموکراسی خواهی در ایران سابقه‌ای یکصد ساله دارد. با آن‌که دغدغه دموکراسی در ایران به انقلاب مشروطیت برمی‌گردد و بعد از آن نیز فرصت‌های تاریخی متعددی برای دموکراتیک شدن ایران پیش آمده است، تا به حال استقرار دموکراسی جنبه عملی پیدا نکرده و تحقق نیافته است. چنین مسئله‌ای موجب طرح این سؤال شده است: «چرا بعد از یکصد سال از طرح مسئله دموکراسی در ایران این کشور نتوانسته از دموکراسی برخوردار شود؟» در این زمینه، پژوهش‌های متعددی انجام شده و هر کدام از محققان بر مبنای دیدگاه‌های خود حضور و غیاب عوامل خاصی را بررسی و مشکل را عمدتاً به آن عوامل مربوط ساخته‌اند. در پژوهش‌های این محققان، به عوامل مختلفی نظیر شرایط جغرافیایی و اقلیمی ایران،

شرایط تاریخی، ساختار طبقاتی و به‌ویژه رابطه حکومت با اقشار و طبقات، عدم رشد سرمایه‌داری و توسعه‌نیافتگی اقتصادی، فقدان طبقات بورژوا و متوسط، عدم حاکمیت قانون، فقدان حقوق شهروندی، فقدان جامعه مدنی، ساخت استبدادی حکومت، روحیه استبدادسالاری و... به‌عنوان موانع استقرار دموکراسی در ایران اشاره شده است. ضعفی که در اکثر این پژوهش‌ها دیده می‌شود این است که توجه اندکی به کنش‌گران انسانی داشته‌اند. به‌عنوان مثال، آن‌ها کمتر به این قضیه پرداخته‌اند که چگونه در فرصت‌های تاریخی‌ای، همانند انقلاب مشروطه، فاصله سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ و بعد از انقلاب اسلامی، که شرایط برای گذار ایران به دموکراسی مناسب بود، تضادها و برخوردهای میان کنشگران انسانی در سطوح سیاسی و اجتماعی مانع استقرار دموکراسی شد. بررسی تضادهای مزبور نشان می‌دهد که اکثر آن‌ها بر مبنای آن نوع از هویت‌های جمعی خاصی بوده‌اند که به‌واسطه مطلق‌گرایی حاضر به پذیرش، همزیستی و تحمل سایر هویت‌های جمعی نبوده‌اند. و به‌عبارت دیگر، نخواستند در چارچوب یک هویت جمعی عام با همدیگر تعامل و رقابت مسالمت‌آمیز داشته باشند. چنین وضعیتی در مورد مشروطه‌خواهان، به‌ویژه نیروهای مذهبی و سکولار، بعد از انقلاب مشروطیت و طیف‌های گوناگون نیروهای سیاسی و اجتماعی (ملی‌گرا، مذهبی، و چپ‌گرا) در دهه ۱۳۲۰ و نیز بعد از انقلاب اسلامی مصداق داشته است. در واقع، در چنین شرایطی خاص‌گرایی هویتی زمینه را برای انحصارگرایی سیاسی و اجتماعی و به دنبال آن طرد نیروهای سیاسی و اجتماعی و در نتیجه شکست فرایند دموکراتیزاسیون فراهم کرده است.

هویت از مفاهیم مهم در حوزه‌های روان‌شناسی، فلسفه، جامعه‌شناسی و علوم سیاسی می‌باشد که، در کنار دموکراسی، در دهه‌های اخیر به‌ویژه تحت‌تأثیر فرایند جهانی شدن اهمیت خاصی پیدا کرده است. در این میان، در جامعه‌شناسی و به‌ویژه جامعه‌شناسی سیاسی بخش قابل توجهی از نگاه‌ها به مبحث هویت جمعی معطوف شده است. جنبش‌های ملی، قومی، زنان و دانشجویان و نیز فرایند جهانی شدن و طرح هویت‌های فراملی و فروملی نقش مهمی در این رابطه داشته‌اند. تحولاتی نظیر جنبش سیاهان در امریکا، حرکت‌های استقلال‌طلبانه قومی در بسیاری از کشورهای دنیا، سیر مهاجرت جهانی به‌ویژه به کشورهای پیشرفته غربی و فروپاشی کشورهای بزرگ و چند قومی، نظیر شوروی و یوگسلاوی سابق، بحث قومیت و جوامع چند قومی را در کانون مباحث مربوط به هویت جمعی قرار داده است. ایران نیز از جمله کشورهای است که اقوام مختلفی در آن زندگی می‌کنند و در مقاطع تاریخی متعددی به‌ویژه بعد از شکل‌گیری دولت مدرن و در دوره‌هایی نظیر سقوط رضاشاه و بعد از انقلاب اسلامی با بحران‌های قومی مواجه بوده است. بنابراین بحث هویت جمعی در آن از اهمیت خاصی

برخوردار است. اهمیت این قضیه هنگامی بیشتر روشن می‌شود که بدانیم زمینه‌های چنین بحران‌هایی همچنان در جامعه ایران خودنمایی می‌کنند. ناآرامی‌های که در چند سال اخیر در مناطقی همانند خوزستان، کردستان، آذربایجان و سیستان و بلوچستان رخ داده‌اند مواردی از این دست هستند.

هویت جمعی عام برای شکل‌گیری دموکراسی، چه برای دموکراسی به معنای کلاسیک یا آرمان‌گرایانه که هدف آن رسیدن به منفعت همگانی است و چه برای دموکراسی به معنای جدید یا واقع‌گرایانه که غایت آن رسیدن به تصمیم‌گیری از طریق رقابت سیاسی است، ضرورت دارد. چراکه به هر حال منفعت همگانی در چارچوب نوعی اشتراک منافع در بین اعضای جامعه و به عبارت دیگر بر مبنای یک هویت جمعی مشترک قابل وصول خواهد بود. و از طرف دیگر، رقابت سیاسی در جامعه نیز بدون یک چارچوب هویتی و تعهد به رعایت برخی اصول مشترک بی‌معنی است.

دموکراسی مبتنی بر رأی و نظر و به عبارت دقیق‌تر حکمیت شهروندان است. برای آن‌که یک دموکراسی شکل بگیرد باید شهروندانی مشخص داشته باشد تا علاوه بر مشارکت سیاسی و به‌ویژه در انتخاب نمایندگان و زمامداران خود نیز بتوانند تابع تصمیماتی باشند که توسط منتخبانشان گرفته می‌شود. اگر شهروندان در تعلق خود به یک جامعه و یا واحد سیاسی تردید داشته باشند، چنین امری محقق نخواهد شد. بنابراین بدون وجود یک هویت جامعه‌ای، و یا آن چیزی که روستو^۱ آن را وحدت ملی^۲ می‌نامد، دموکراسی نمی‌تواند شکل بگیرد. از آن‌جا که دموکراسی به ارادهٔ مردم و تصمیمات نمایندگان آن‌ها بستگی دارد، لازم است آن‌ها در ابتدا بدانند که کی هستند و به عبارت دیگر از یک هویت جمعی مشترک برخوردار باشند تا آن‌گاه بتوانند بر مبنای آن برای جامعه خود تصمیم بگیرند. با توجه به آن‌چه گفته شد، بررسی تأثیر هویت جمعی افراد بر نگرش آن‌ها به دموکراسی و چگونگی این تأثیر، به‌ویژه در یک کشور چندقومی همانند ایران، موضوعی نو و بسیار مهم خواهد بود.

۱. مبانی نظری - تجربی و روش‌شناسی

مرور دیدگاه‌های نظری

بررسی رابطهٔ نگرش به دموکراسی با هویت جمعی موضوعی است که کار نظری و تجربی چندانی در مورد آن صورت نگرفته است. به همین جهت لازم است برای ارائهٔ یک چارچوب

1. Dankwart A. Rustow

2. national unity

نظری از دیدگاه‌هایی که از زوایای گوناگون به آن نزدیک شده‌اند بهره برد، تا در نهایت بتوان متناسب با عنوان پژوهش یک چارچوب نظری مناسب فراهم ساخت.

دیدگاه‌های نظری سطح کلان در مورد دموکراسی به‌طور عمده بر پیش‌نیازها یا شرایط ساختاری لازم برای گذار به دموکراسی و یا استقرار آن تأکید نموده‌اند. براساس نظر کارل کوهن^۱، بنیادی‌ترین پیش‌نیاز دموکراسی وجود اجتماعی است که دموکراسی در آن می‌تواند به اجرا درآید. از آن‌جا که دموکراسی امری جمعی و منوط به مشارکت گروهی از افراد است، بنابراین برای شکل‌گیری دموکراسی وجود یک اجتماع ضروری است. این اجتماع صرفاً در برگیرنده جمعی از افراد نیست. لازم است این افراد از عضویت‌شان باخبر باشند و اعضای آن جمع شناخته شوند. به عبارت دیگر، افراد در چارچوب این اجتماع باید دارای یک هویت جمعی باشند. این هویت جمعی زمینه‌ای فراهم می‌کند تا افراد از منافعی مشترک برخوردار شوند و بر مبنای آن دست به عمل جمعی و مشارکت همگانی بزنند و در چارچوب دموکراسی به امور مشترک خود بپردازند (۱۳۷۳: ۷۴-۷۵).

نظریه پارسونز با ارائه مفهوم اجتماع جامعه‌ای^۲ مبنایی فراهم می‌کند تا مفهوم اجتماع مطرح شده توسط کوهن را بهتر درک کنیم و نقش زمینه‌ای آن را برای دموکراسی به‌عنوان راهی برای اداره امور خویش از راه مشارکت همگانی تا حدودی دریابیم. در کنار این، نقش نظارتی خرده‌نظام اجتماع جامعه‌ای بر خرده‌نظام سیاست نشان‌دهنده تأثیر آن بر شکل حکومت می‌باشد. بر این اساس، ایجاد دموکراسی به‌عنوان شکلی از حکومت، که کارکرد آن تصمیم‌سازی برای جامعه و بسیج منابع برای اجرای این تصمیمات است، تحت تأثیر اجتماع جامعه‌ای، که کارکرد آن ایجاد انسجام و یکپارچگی اجتماعی است، می‌باشد (روشه، ۱۳۷۴: ۱۰۴-۱۰۶).

اجتماع جامعه‌ای به واسطه عضویت شهروندان، همبستگی بین آنان و انسجام بین عناصر ساختاری تجلی می‌یابد. بنابراین لازم است برای شکل‌گیری دموکراسی در یک جامعه چگونگی عضویت شهروندان و یکپارچگی اجتماعی آن‌ها حل شده باشد. کوهن معتقد است شهروندی تنها با عضویت کامل در اجتماع به دست می‌آید (۱۳۷۳: ۷۶-۷۷). پارسونز هم بر این باور است که شهروندی نقشی بسیار مهم در ایجاد وحدت ملی دارد و در جوامع دموکراتیک به معیار اصلی همبستگی اجتماعی تبدیل می‌شود (کیوستو، ۱۳۸۴: ۱۰۰-۱۰۱). دانکوآرت روستو نیز بر اهمیت شهروندی و وحدت ملی تأکید کرده است. به نظر روستو، وحدت ملی پیش‌نیاز اصلی گذار به دموکراسی است. وحدت ملی یعنی این‌که اکثریت شهروندان در جامعه‌ای که خواهان

1. Karl Kohn

2. societal community

دموکراسی است به واحد سیاسی خود احساس تعلق کنند. وحدت ملی زمینه‌ای فراهم می‌کند تا یک کشور مرزهایی مشخص و در نتیجه شهروندانی معلوم داشته باشد. این امر چارچوبی برای گذار به دموکراسی ایجاد می‌کند. چراکه دموکراسی مبتنی بر شهروندانی مشخص است. این شهروندان هستند که با حق رأی و مشارکت خود رهبران کشور را انتخاب می‌کنند و، از طرف دیگر، سیاست‌ها و برنامه‌های رهبران در ارتباط با آن‌ها و برای آن‌ها اجرا می‌شود. هنگامی که گروه‌های مختلف جامعه از یک هویت مشترک برخوردار باشند، می‌توانند تصمیم بگیرند که برای حل مسائل مشترک خویش باید در کشورشان یک نظام دموکراتیک برقرار سازند (۱۹۷۰: ۳۵۰-۳۵۲).

در جوامع چندقومی، شهروندی و انسجام اجتماعی و در نتیجه دموکراسی با مشکلات زمینه‌ای بیشتری مواجه هستند. چراکه به‌ویژه در شرایط امروزی که دولت‌ها شکلی ملی و متمرکز دارند، زمینه‌ای مناسب برای سلطه یک قوم بر سایر اقوام و در نتیجه تبدیل آن‌ها به شهروندان درجه دوم و بروز تنش‌های قومی در جامعه وجود دارد (رابوشکا^۱ و شپسل^۲، ۱۹۷۲). البته این واقعیت دنیای امروز که در بخش قابل توجهی از کشورهای چندقومی دموکراسی وجود دارد (خانه آزادی^۳، ۲۰۰۶) نشان می‌دهد که با رویکردهای مختلفی می‌توان در چنین کشورهایی دموکراسی برقرار نمود (لیجفارت^۴، ۱۹۷۷، ۱۹۸۴، ۱۹۹۱ و ۱۹۹۶، هورویتز^۵، ۱۹۸۵، ۱۹۹۱ و ۱۹۹۳، سیک^۶، ۱۹۹۶ و ریلی^۷، ۲۰۰۱). مهم این است که بتوان در این کشورها مشکل شهروندی و انسجام اجتماعی را حل کرد.

براساس نظریات پارسونز (روشه، ۱۳۷۴) و چلبی (۱۳۷۵)، تعاملات و روابط اجتماعی نقش اصلی را در ایجاد انسجام اجتماعی دارند. روابط متقابل میان اقوام مختلف جامعه که خود ناشی از پل‌های ارتباطی بین آن‌ها می‌باشد، و باز شدن این گروه‌ها نسبت به یکدیگر موجب می‌شود که اقوام موجود در جامعه به تدریج در یکدیگر منسجم شوند. در نتیجه، اجتماع جامعه‌ای جامع‌تر و فراگیرتر می‌گردد و «ما»ی کلی بزرگ‌تر، عام‌تر و فراگیرتر می‌شود. این امر به معنای عمده شدن و برجسته شدن هویت جامعه‌ای نسبت به سایر هویت‌های جمعی همانند هویت قومی می‌شود. چنین پدیده‌ای موجب تقویت همبستگی عام، یکپارچگی اجتماعی و وحدت ملی می‌شود. جامعه مدنی و حقوق شهروندی نقش مهمی در این فرایند ایفا می‌کنند.

1. A. Rabushka

3. Freedom House

5. D. Horowitz

7. B. Reily

2. K. Shepsle

4. A. Iijphart

6. T. Sisk

چراکه بستر مناسبی برای تعاملات و روابط بین گروهی ایجاد می‌کنند و از این طریق به فرایند ادخال اجتماعی و عضویت کامل افراد در اجتماع کمک می‌کنند و زمینه‌ساز انسجام اجتماعی می‌شوند.

مطابق با دیدگاه هابرماس، وجود حوزه عمومی و نهادهای جامعه مدنی به گروه‌های مختلف جامعه و از جمله گروه‌های قومی اجازه می‌دهد ضمن برقراری تعاملات و روابط با سایر گروه‌ها، پیگیر حقوق و خواسته‌های خود باشند. وجود آزادی لازم و داشتن حقوق برابر با سایر گروه‌ها به آن‌ها اجازه و پشتوانه لازم را برای مشارکت در امور جامعه می‌دهد. در چنین فضایی، کنش ارتباطی یا تفاهمی بین گروه‌ها و اقوام مختلف جامعه می‌تواند زمینه‌ساز یک انسجام اجتماعی با وجود تکثر گروه‌ها (وحدت در عین کثرت) باشد. چراکه می‌تواند موجب رسیدن و پایبندی آن‌ها به معیارهایی عام و فراگیر و در واقع یک هویت جمعی عام باشد (۱۳۸۴). یکی از راه‌های عملی برای ایجاد برابری لازم و فراهم کردن چنین بستری به کارگیری حقوق شهروندی گروهی مورد نظر یانگ^۱ و کیم لیکا^۲ (حفظ هویت گروهی و فرهنگ قومی) در کنار حقوق شهروندی فردی (حقوق مدنی، سیاسی و اجتماعی) مورد نظر مارشال می‌باشد (فالكس، ۱۳۸۱ و کیم لیکا، ۱۹۹۵).

در نتیجه‌گیری از دیدگاه‌های ذکر شده، می‌توان گفت هویت جمعی عام یا جامعه‌ای یک شرط لازم، و نه لزوماً کافی، برای شکل‌گیری دموکراسی است. چنین هویتی مبتنی بر انسجام اجتماعی یا وحدت ملی می‌باشد که خود به واسطه تعاملات اجتماعی شهروندانی برابر و در چارچوب یک حوزه عمومی و نهادهای مدنی شکل می‌گیرد.

برخی دیگر از دیدگاه‌های سطح کلان بر مبین‌های تأکید کرده‌اند که در شرایط سرمایه‌داری و به واسطه توسعه اقتصادی یا جهانی شدن موجب گرایش بیشتر مردم به دموکراسی می‌شوند. بر مبنای نظریات مور^۳، تربورن^۴، پرزورسکی^۵ طبقات جدید جامعه، همانند بورژوا و کارگر و طبقه متوسط، گرایش بیشتری به دموکراسی دارند (بشیریه، ۱۳۸۴: ۳۰-۴۰). بر این اساس، می‌توان گفت که افرادی که دارای مشاغل جدید و مدرن هستند، نگرش مثبت بیشتری به دموکراسی خواهند داشت. به نظر لیپست، توسعه اقتصادی با افزایش میزان شهرنشینی افراد، افزایش سطح سواد و تحصیلات افراد، ارتقای شغلی و فراهم کردن مشاغل جدید برای آنان و نیز افزایش ارتباطات و تعاملات آنان از طریق فراهم کردن وسایل ارتباط جمعی و تسهیل

1. I. Young

2. W. Kymlicka

3. B. Moore

4. G. Therborn

5. A. Przeworski

مسافرت، ضمن کمک به عام‌تر شدن هویت جمعی اعضای جامعه و گسترش طبقه متوسط، موجب گرایش بیشتر آنان به دموکراسی می‌شود (همان: ۲۵ و ساعی، ۱۳۸۴: ۴۰). جهانی شدن نیز با خلق و توسعه کانال‌های ارتباطی در سطح دنیا، به‌ویژه اینترنت و ماهواره، هم‌زمان با احیای هویت‌های محلی و نیز دموکراسی محلی، با عیان کردن مسائل مشترک جهانی و گسترش ارزش‌هایی همانند حقوق بشر، حقوق شهروندی و دموکراسی، موجب مطرح شدن هویت جهان وطنی، شهروندی جهانی و دموکراسی جهانی شده و زمینه‌ای جهانی برای گسترش نگرش مثبت افراد نسبت به دموکراسی فراهم کرده است (هلد، ۱۹۹۵ و هابرماس، ۱۹۹۲ به نقل از نش، ۱۳۸۰: ۲۹۰-۲۹۳، کاستلز، ۱۳۸۰، رابرتسون، ۱۳۸۰ و واترز، ۱۳۷۹).

بعد از چشم‌اندازی نظری از رابطه دموکراسی با هویت جمعی در سطح کلان، اکنون به بخش اصلی چارچوب نظری که در سطح خرد بوده و به روابط هویت و نگرش‌های افراد مربوط می‌شود می‌پردازیم.

به نظر کرچ و همکارانش، نگرش‌های افراد تا حد زیادی تحت تأثیر تعلق یا عضویت گروهی آن‌ها است (۱۹۶۲). به نقل از کریمی، (۱۳۷۷: ۲۷۶). افراد عضو گروه‌های مختلفی هستند. از جمله این گروه‌ها می‌توان به خانواده، گروه سنی یا همسالان^۱، جنسیت، قومیت، مذهب، گروه شغلی یا همکاران، طبقه و سایر گروه‌های داوطلبانه یا غیر داوطلبانه اشاره کرد. از طرف دیگر، تعلق یا عضویت گروهی نشان‌دهنده هویت جمعی افراد می‌باشد. بنابراین هویت جمعی افراد نقش مهمی در تکوین نگرش‌های آن‌ها دارد.

گروه و در نتیجه عضویت گروهی نه تنها بر نگرش‌های افراد تأثیر دارند، بلکه همچنان‌که اریکسون تأکید کرده است نقش مهمی در شکل‌گیری هویت افراد دارند (۱۹۶۵). به نقل از شریف و همکاران، (۱۳۸۲: ۴۰۱). یکی از مهم‌ترین نکات مشترک در نظریه‌های هویت در جامعه‌شناسی و روان‌شناسی اجتماعی این است که گروه‌ها، به‌ویژه گروه‌هایی همانند خانواده و همسالان که کولی آن‌ها را «گروه‌های نخستین» می‌داند، نقشی اساسی در فرایند جامعه‌پذیری و شکل‌گیری «خود» افراد دارند. با توجه به این‌که براساس نظریات اغلب جامعه‌شناسان کنش متقابل نمادی، همانند کولی، مید (کوزر، ۱۳۷۷ و عبداللهی، ۱۳۷۹) و بلومر (ریترز، ۱۳۷۷ و عبداللهی، ۱۳۷۹)، این گروه‌ها اولین محیط‌های کنشی و تعاملی افراد هستند و، از طرفی، هویت محصول تعاملات افراد می‌باشد، بنابراین تعاملات اجتماعی افراد در چارچوب این گروه‌ها نقش اصلی را در شکل‌گیری هویت افراد ایفا می‌کند. از طرفی، مطابق با نظر چایلدز، نگرش‌ها

1. peer group

محصول فرایند جامعه‌پذیری هستند. بنابراین می‌توان گفت که جامعه‌پذیری می‌تواند این نقش خود را تا حد زیادی از طریق شکل دادن به هویت‌های جمعی افراد به انجام رساند. به‌طور خلاصه، فرایند جامعه‌پذیری افراد، در چارچوب گروه‌هایی همانند خانواده، همسالان و همکلاسی‌ها، هم‌خویشان، همکاران، همسایگان، هم‌محلی‌ها، هم‌قومان، هم‌مذهبان، همشهریان، هموطنان و هم‌نوعان... صورت می‌گیرد. فرد در جریان تعاملات اجتماعی خود با دیگران و درک عضویت خود در این گروه‌ها، از هویت‌های جمعی متناظر با آن‌ها برخوردار می‌شود و متناسب با آن‌ها نگرش‌های خاصی را کسب یا اتخاذ می‌کند.

با توجه به این‌که تعاملات اجتماعی مبتنی بر جامعه‌پذیری هستند و، از طرف دیگر، مطابق با نظر عبداللهمی، انسان در فرایند جامعه‌پذیری به تدریج هویت‌های جمعی عام‌تری را کسب می‌کند (۱۳۷۵ و ۱۳۷۷)، روابط بین گروهی در این فرایند اهمیت فزاینده‌ای پیدا می‌کنند. این روابط می‌توانند به صورت رودررو و مستقیم باشند و به طرقتی همانند همسایگی، همکلاس بودن، همکار بودن، همشهری بودن، مسافرت و... صورت گیرند، و یا این‌که غیرمستقیم بوده و از طریق رسانه‌های جمعی یا وسایل ارتباطی انجام شوند. در واقع، همچنان‌که چلبی (۱۳۷۸) عنوان کرده است، هرچه آشنایی بین گروهی و به تبع آن سطح و گستره روابط بین گروهی و در نهایت نزدیکی بین گروهی افراد بیشتر باشد، امکان بیشتری برای شکل‌گیری هویت جمعی عام‌تر وجود دارد. به‌عنوان مثال، اگر در چارچوب یک کشور روابط بین قومی افراد در سطح پایینی باشد و یا به قوم یا اقوام خاصی محدود باشد، نمی‌توانند از یک هویت جامعه‌ای^۱ فراگیر برخوردار شوند. انتظار می‌رود با عام‌تر شدن هویت جمعی افراد آن‌ها از نگرش‌ها و ارزش‌های عام‌گرایانه‌تری برخوردار شوند. چراکه احساس تعلق به یک جمع بزرگ‌تر، به‌ویژه اگر شامل اقوام و مذاهب مختلفی باشد، به معنای تساهل و یا پذیرش طیف متنوع‌تری از ارزش‌ها و نگرش‌ها خواهد بود.

مطابق با نظر استرایکر و بُرک، یک هویت هنگامی تأثیری تعیین‌کننده بر نگرش‌های افراد خواهد داشت که نسبت به هویت‌های دیگر برجسته‌تر باشد. در این صورت تعهد افراد به این هویت بیشتر شده و بنابراین تأثیر بیشتری بر روی نگرش‌ها و رفتار افراد خواهد داشت (۲۰۰۰: ۵). بنابراین هنگامی یک هویت جمعی عام‌تر نسبت به هویت‌های خاص‌گرایانه‌تر تأثیر بیشتری بر نگرش‌ها خواهد داشت که از برجستگی بیشتری برخوردار باشد. و به عبارت دیگر بر هویت‌های دیگر غلبه داشته و به صورت هویت جمعی غالب فرد درآید.

1. societal identity

بر مبنای نظریه کولی و نیز دیدگاه کنش متقابل نمادی، خانواده نقشی اساسی در شکل‌گیری هویت افراد دارد و از طرف دیگر براساس نظریه کرج و همکارانش تعلق به خانواده، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین اشکال تعلق‌گروهی نقشی مهم در تکوین نگرش‌های افراد ایفا می‌کند، بنابراین ویژگی‌های خانواده، همانند تحصیلات، شغل و درآمد و به‌طور خلاصه موقعیت اجتماعی-اقتصادی اعضای خانواده می‌تواند هم بر شکل‌گیری هویت و هم در تکوین نگرش‌های افراد مؤثر باشد.

براساس نظر کرج و همکارانش، آگاهی نقش مهمی در شکل‌گیری نگرش‌ها دارد (۱۹۶۲)، به نقل از کریمی، (۱۳۷۷: ۲۷۵-۲۷۶). بخشی از آگاهی افراد در محیط خانوادگی کسب می‌شود. اما مکان‌های آموزشی به‌ویژه مدارس و دانشگاه‌ها علاوه بر این‌که محیطی مؤثر در ارتباط با تعاملات اجتماعی افراد به‌ویژه با همسالان و همکلاسی‌ها و بنابراین در شکل‌گیری هویت آن‌ها هستند، نقشی تعیین‌کننده در کسب آگاهی افراد دارند. بنابراین، تحصیلات می‌توانند اهمیت زیادی هم در شکل‌گیری هویت و هم در تکوین نگرش‌های افراد داشته باشد.

رسانه‌ها و وسایل ارتباط جمعی از دیگر عوامل مهم در فرایند جامعه‌پذیری هستند. این عوامل علاوه بر این‌که بستری برای تعاملات اجتماعی مستقیم و غیر مستقیم افراد و گروه‌های جامعه هستند، در شکل‌گیری هویت و به‌ویژه هویت جمعی افراد نقش دارند. رسانه‌ها با افزایش آگاهی افراد می‌توانند در تکوین نگرش‌های آنان اهمیت زیادی داشته باشند. ازجمله مهم‌ترین رسانه‌های جمعی می‌توان به رادیو، تلویزیون و مطبوعات اشاره کرد. در دوران حاضر، که دوران جهانی شدن است، به‌نظر می‌رسد اینترنت در حال پیشی گرفتن از سایر رسانه‌ها باشد. چراکه علاوه بر ویژگی‌های ارتباطی خاص و منحصر به‌فرد خود، به کاربران اجازه می‌دهد با استفاده از امکانات آن به بسیاری از رسانه‌های جمعی دیگر دسترسی داشته باشند. رادیوهای بین‌المللی و شبکه‌های تلویزیونی ماهواره‌ای از سایر رسانه‌های جمعی هستند که مخاطبان و بنابراین تأثیراتی جهانی دارند.

براساس نظریه فیش‌بین و آیزن، ارزیابی فایده ازجمله عواملی است که بر نگرش‌های افراد تأثیر دارد. به‌طوری‌که هرگاه افراد باور داشته باشند یک چیز یا موضوع فایده‌ای برای آنان دارد، نگرشی مثبت به آن خواهند داشت (رفیع‌پور، ۱۳۷۲: ۸-۱۱). این چیزی است که در دیدگاه رفتارگرایی به‌ویژه نظریه مبادله هومنز نیز مورد تأکید قرار گرفته است. بر مبنای این نظریه، انتظار پاداش عاملی اساسی در گرایش افراد برای انجام دادن یک کنش و یا تکرار آن می‌باشد. با توجه به این‌که افراد در چارچوب گروه خود دارای منافع جمعی یا گروهی هستند، حداقل بخشی از ارزیابی فایده فرد از یک چیز یا موضوع به چنین منفعی بر می‌گردد. به‌طوری‌که افراد به چیزهایی

که در راستای منافع جمعی آنان باشد نگرشی مثبت خواهند داشت. بنابراین هویت جمعی افراد می‌تواند بر ارزیابی فایده آن‌ها از یک چیز تأثیر گذاشته و از این طریق نگرش‌های آنان را تحت الشعاع قرار می‌دهد.

کریچ و همکارانش عنوان کرده‌اند که افراد به هر عاملی که موجب برآورده شدن نیازهای آنان شوند نگرشی مثبت خواهند داشت (۱۹۶۲، به نقل از کریمی، ۱۳۷۷: ۲۷۵). براساس نظریه روزن اشتیل و هروشکا هم، آنچه برای افراد فایده داشته باشد و یا نیازهای آنان را برآورده سازد، رضایت آنان را فراهم می‌کند و این امر موجب می‌شود که افراد نسبت به آن نگرشی مثبت داشته باشند. بر این اساس، با توجه به این‌که دموکراسی در سطح کشور متجلی می‌شود، چنان‌چه از نظر افراد در کشور دموکراسی وجود داشته باشد و آن‌ها از اوضاع کشور رضایت داشته باشند، این امر، با توجه به این‌که نشان‌دهنده ارضای نیازهای آن‌ها در چارچوب کشور می‌باشد، نگرش مثبت آن‌ها را به دموکراسی به دنبال خواهد داشت. همچنین در صورتی که افراد از اوضاع کشور راضی نباشند و انتظار داشته باشند دموکراسی برای آن‌ها مفید باشد، یا مشکلات کشور را حل کند، باز به دموکراسی گرایش خواهند داشت.

بر مبنای نظریات چایلدز (راش، ۱۳۷۷: ۱۹۴-۱۹۷) و روزن اشتیل و هروشکا (رفیع‌پور، ۱۳۷۲: ۱۶-۱۷)، تجربه از عواملی است که بر نگرش افراد تأثیرگذار است. هنگامی که افراد با یک موضوع یا پدیده سر و کار داشته باشند، زمینه‌ای فراهم می‌شود تا هم نسبت به آن موضوع شناخت بیشتری کسب کنند و هم این‌که به‌طور عملی مفید و یا غیرمفید بودن آن را تشخیص دهند. بنابراین تجربه یک موضوع یا پدیده می‌تواند نگرش افراد را نسبت به آن تحت تأثیر قرار دهد. در مورد دموکراسی نیز هنگامی که افراد در یک کشور دموکراتیک زندگی کنند و یا این‌که در برخی فعالیت‌های مربوط به دموکراسی مشارکت داشته باشند، به نوعی دموکراسی را تجربه می‌کنند و این امر بر نگرش آن‌ها نسبت به دموکراسی تأثیر خواهد گذاشت.

مرور منابع تجربی

بررسی منابع موجود نشان می‌دهد که تاکنون در هیچ‌یک از پژوهش‌های صورت گرفته به تأثیر هویت جمعی بر نگرش افراد نسبت به دموکراسی پرداخته نشده است. منابعی که در این جا مرور می‌شوند پژوهش‌هایی هستند که اغلب جنبه تاریخی داشته و در حاشیه یا به‌طور تلویحی به این موضوع اشاره نموده‌اند. ذکر آن‌ها از این جهت حائز اهمیت است که می‌تواند برخی از عوامل مرتبط با دموکراسی و دموکراتیزاسون را در جهان و ایران نشان دهد.

هال^۱ (۱۹۹۹) در تحقیق خود در مورد هویت جمعی ملی در تاریخ غرب به بحث گذار از حکومت‌های مطلقه پادشاهی به حکومت دموکراتیک پرداخته است. به نظر او تحولاتی که در مبانی مشروعیت دولت، شهروندی و گسترش هویت ملی صورت گرفت، زمینه را برای استقرار دموکراسی فراهم نمود. تحول مشروعیت الهی حکومت‌های مطلقه به مشروعیت مردمی حکومت‌های مشروطه بر اهمیت شهروندی و ملت به‌عنوان چارچوبی برای شهروندی افزود. در چنین شرایطی هویت ملی به‌صورت مبنایی برای مشارکت در حکومت دموکراتیک درآمد.

کانرز^۲ (۲۰۰۳) در پژوهش خود با عنوان «دموکراسی و هویت ملی در تایلند» گفتمان دموکراسی در تایلند را در طول قرن بیستم مورد بررسی قرار داده است. به نظر او بعد از انقلاب سال ۱۹۳۲ بر ضد سلطنت مطلقه، نوعی گفتمان دموکراسی بر تایلند استیلا یافت که با شرایط بومی آن‌جا سازگار شد و همین امر موجب همزیستی هویت ملی تایلند با دموکراسی گردید. بر مبنای این بررسی تاریخی، همخوانی دموکراسی با برخی زمینه‌های اجتماعی به‌ویژه هویت ملی می‌تواند موجب پایداری دموکراسی بعد از استقرار آن شود.

کرانین^۳ (۲۰۰۳) در مقاله‌ای فلسفی با عنوان «دموکراسی و هویت جمعی: در دفاع از میهن‌پرستی قانونی» به ارتباط هویت‌های جمعی با دموکراسی می‌پردازد. او با تأیید نظریه «میهن‌پرستی قانونی» هابرماس معتقد است که در چارچوب دموکراسی‌های امروز هویت‌های جمعی، به‌ویژه در سطح ملی، معنای اولیه و ذاتی مورد نظر ناسیونالیست‌ها را ندارند و به هویت‌هایی رویه‌ای (عملی) تبدیل شده‌اند که میهن‌پرستی قانونی، که بر احساس تعلق به وطن در چارچوب قانون اشاره دارد، از آن‌جمله است. بنابراین مبنای شهروندی در یک کشور بایستی از معیارهایی همانند ملیت تغییر نماید و، همان‌طور که هابرماس تأکید دارد، سکونت و یا تابعیت قانونی در یک کشور باید مبنایی برای برخورداری از حقوق شهروندی و عضویت کامل افراد در اجتماع و در نهایت مشارکت آن‌ها در دموکراسی باشد. شرایط امروزی دنیا مستلزم شهروندی جهانی است. همین امر ایجاب می‌کند که هویت جمعی جنبه‌ای فراملی داشته باشد.

دو لاگارزا^۴ و یتیم^۵ (۲۰۰۳) در تحقیقی که پیرامون اثرات قومیت و جامعه‌پذیری در درک افراد از دموکراسی انجام داده‌اند و در چارچوب آن به مقایسه مکزیک‌ها و آمریکاییان مکزیک‌تبار پرداخته‌اند، به این نتیجه رسیده‌اند که دیدگاه آمریکاییان مکزیک‌تبار در مورد دموکراسی به‌طور معناداری با دیدگاه مکزیک‌ها متفاوت است. به نظر آنان چنین چیزی بیانگر

1. R. B. Hall
3. C. Cronin
5. M. Yetim

2. M. K. Connors
4. R. O. De La Garza

آن است که پیوندهای قومی تأثیری تعیین کننده بر نگرش‌های سیاسی ندارند. آن‌چه در این زمینه اهمیت دارد، همزیستی افراد با نهادهای سیاسی و فرهنگ دموکراتیک به شکل رایج در ایالات متحد می‌باشد. به نظر دو لاگارزا و یتیم، چنین چیزی تأیید نظریه لاری دیاموند (۱۹۹۹) است که اذعان دارد برای گسترش ارزش‌ها، مهارت‌ها و تعهدات شهروندی دموکراتیک هیچ راهی بهتر از تجربه مستقیم دموکراسی وجود ندارد.

علیرضا ملائی توانی در پژوهشی با عنوان «مشروطه و جمهوری، ریشه‌های نابسامانی نظم دموکراتیک در ایران»، در پی شناخت علت‌ها و دلایل تلاش برای تغییر نظام سیاسی مشروطه در ابتدا به جمهوری و سپس به سلطنت بوده است. فرضیه اصلی این پژوهش این است که علت اصلی تحول نظام سیاسی مشروطه به ناکارآمدی این نظام و ناکامی آن در تحقق اهدافش و سرخوردگی عمومی ناشی از آن بر می‌گردد. دلیل این امر مبانی متزلزل اندیشه مشروطیت در ایران، تضادهای درونی، ناهمسازی ساخت سیاسی و مداخله بی‌مهار قدرت‌های خارجی بود. به علت اغتشاش ناشی از این وضعیت، گفتمان مشروطه‌خواهی به گفتمان استبداد روشنفکرانه و ایجاد حاکمیتی متمرکز و مقتدر تبدیل شد. در جمع‌بندی نهایی، پژوهشگر بر این نکته تأکید می‌کند که استقرار دموکراسی در ایران بدون پیش‌شرط‌های زیر ممکن نیست: تأملات نظری و مبانی مستحکم فکری و معرفت‌شناختی، روشن شدن نسبت دین و دموکراسی، فراهم آمدن مقدمات و بسترهای اجتماعی و اقتصادی، ظهور رهبران آگاه، تدارکات فرهنگی جامعه مدنی، گسترش و تقویت طبقه متوسط، تکوین فردگرایی، ایجاد نهادهایی متناسب با هویت ملی و فرهنگی ایرانیان و بهره‌گیری از وضعیت مساعد بین‌المللی (۱۳۸۱).

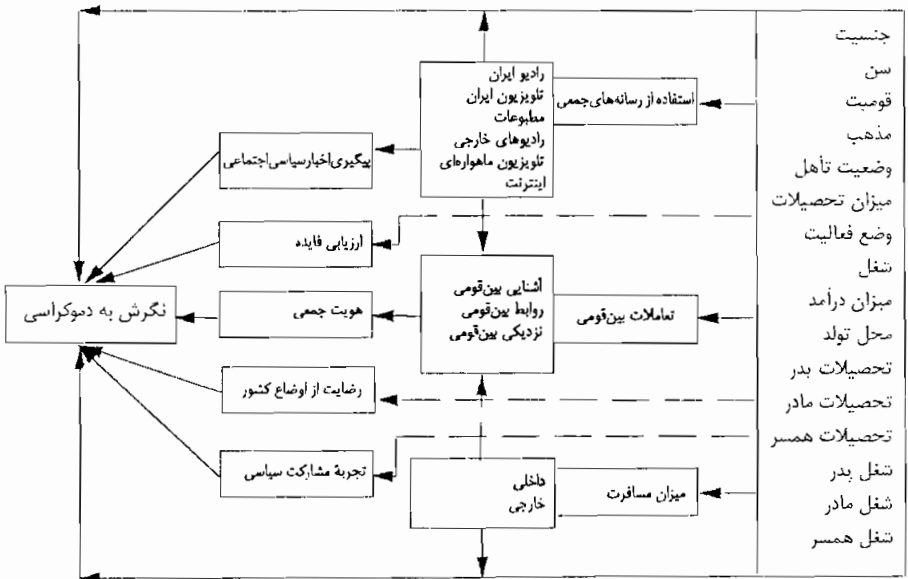
فخرالدین عظیمی (۱۳۷۲) در پژوهش خود با عنوان «بحران دموکراسی در ایران» عنوان می‌کند که در فاصله سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ فرصت مناسبی برای شکل‌گیری دموکراسی در ایران پیش آمد، اما در نهایت به‌جای دموکراسی دوره دیگری از استبداد شروع شد. به نظر عظیمی، نوعی تضاد ساختاری و به‌طور عمده مبتنی بر قانون اساسی که بین قوه مجریه، مجلس و دربار وجود داشت و نتیجه بارز آن ضعف و بی‌ثباتی کابینه بود، تضادهای فرقه‌ای در مجلس، روابط شکننده فرقه‌های سیاسی موجود، نفوذ و فشار قدرت‌های خارجی، چالش‌های ایدئولوژیک، توسل مطبوعات به احساسات عوام و عوامل اجتماعی-اقتصادی دیگر، در نهایت موجب از دست رفتن این فرصت شدند و از آن بدتر لطمه شدیدی به آرمان دموکراسی‌خواهی در ایران وارد نمودند.

حسین بشیریه (۱۳۸۰) در پژوهشی با عنوان «موانع توسعه سیاسی در ایران» به عواملی می‌پردازد که در دوران حکومت پهلوی موانع توسعه سیاسی ایران بودند. بشیریه در یک

جمع‌بندی کلی سه مانع اساسی برای توسعه سیاسی بر می‌شمارد که عبارتند از: ساخت قدرت سیاسی، چندپارگی‌های اجتماعی و ایدئولوژی و فرهنگ سیاسی گروه‌های حاکم. ساخت قدرت عمودی مطلقه، چندپارگی‌های اجتماعی که اغلب نسبت به هم بیگانه و سازش‌ناپذیر بودند و فرهنگ پاتریمونیالی که بر تابعیت تأکیدی مطلق دارد، زمینه را برای توسعه سیاسی ایران در دوره پهلوی نامساعد کرده بودند.

ناصر ابراهیمی (۱۳۸۴) در تحقیق خود به بررسی تأثیر جنبش‌های قومی بر توسعه دموکراسی در کشورهای بلژیک و اسپانیا در فاصله زمانی ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۲ پرداخته است. نتیجه‌گیری نهایی این مطالعه تطبیقی این بوده است که جنبش‌های قومی در صورت فراهم بودن زمینه برای مشارکت گروه‌های قومی موجب طرح مسالمت‌آمیز مطالبات قومی می‌گردند. این امر می‌تواند با تقویت جامعه مدنی زمینه را برای توسعه دموکراسی در جوامع چندقومی هموار سازد.

بر مبنای مباحث مطرح شده در چارچوب نظری (به‌عنوان برآیندی از دیدگاه‌های نظری و منابع تجربی)، مدل نظری تحقیق در شکل ۱ ارائه شده است.



شکل شماره ۱. مدل نظری تحقیق

فرضیه‌های تحقیق

فرضیه اصلی: نگرش افراد به دموکراسی با هویت جمعی آن‌ها رابطه دارد، به طوری که با عام‌تر شدن سطح هویت جمعی افراد نگرش مثبت (گرایش) آن‌ها به دموکراسی بیشتر می‌شود. فرضیه‌های فرعی: با فرض ثابت بودن سطح هویت جمعی افراد، نگرش آن‌ها به دموکراسی با عوامل زیر ارتباط دارد: ویژگی‌های زمینه‌ای (سن، جنسیت، قومیت، مذهب، وضعیت تأهل، محل تولد، میزان تحصیلات، شغل، میزان درآمد، و نیز میزان تحصیلات، شغل و میزان درآمد والدین و همسر)، میزان استفاده از رسانه‌های جمعی، میزان مسافرت، رضایت از اوضاع کشور، ارزیابی فایده دموکراسی و تجربه مشارکت سیاسی.

روش‌شناسی

تعریف مفاهیم و مقیاس‌سازی (متغیر وابسته: نگرش به دموکراسی)

نگرش به دموکراسی عبارت است از ارزیابی مثبت (موافق) یا منفی (مخالف) افراد از حکومت دموکراتیک. این حکومت حکومتی است که در آن: رهبران انتخابی باشند، حکومت کردن حقی همگانی باشد، تشکلهای سیاسی آزاد باشند، آزادی بیان وجود داشته باشد و انتخابات به صورت آزاد و منصفانه برگزار شود. نگرش به دموکراسی با استفاده از ۹ گویه (پرستش) و براساس ویژگی‌های فوق سنجیده می‌شود. این متغیر یک متغیر رتبه‌ای است که دارای سه ارزش منفی، تا حدودی مثبت و مثبت می‌باشد.

متغیر مستقل اصلی: هویت جمعی

هویت جمعی حوزه یا قلمرویی از حیات اجتماعی است که افراد خود را با ضمیر «ما» متعلق و متناسب به آن می‌دانند و در برابر آن احساس تعهد و تکلیف می‌کنند (عبدالللهی، ۱۳۷۷: ۶۳). منظور از هویت جمعی، در این جا، سطحی از هویت جمعی افراد از میان سطوح سه‌گانه قومی (محلی یا مادون ملی)، جامعه‌ای (ملی) و جهانی (فراملی) است که برای فرد اهمیت بیشتری داشته و، به قول استرایکر، برجسته شده است. هویت برجسته همان هویت جمعی غالب فرد می‌باشد. برجسته شدن هویت جمعی در هر یک از این سطوح به ترتیب موجب احساس تعلق و تعهد به هم‌قومان و ویژگی‌های قومی، هم‌وطنان و ویژگی‌های ملی و بالآخره هم‌نوعان و ویژگی‌های جهانی خواهد شد. برای سنجش این متغیر، با در نظر گرفتن ابعاد چهارگانه‌ای از نظر محیطی (محل زندگی و کار)، اجتماعی (زبان و معاشرت)، فرهنگی (نوع لباس و رسومات زندگی) و سیاسی (ترجیحات گروهی و سازمانی و ضرورت‌های اداره امور)،

از ۸ گویه استفاده می‌شود. هر گویه، متناسب با سطوح سه‌گانه هویت جمعی، دارای سه گزینه می‌باشد. در نهایت هویت جمعی به صورت یک متغیر رتبه‌ای با ۳ ارزش هویت قومی، هویت ملی و هویت جهانی سنجیده می‌شود.

برای ارزیابی میزان اعتبار یا روایی ابزار اندازه‌گیری از روش اعتبار صوری و برای سنجش میزان اعتماد یا پایایی مقیاس‌ها، بعد از انجام دادن پیش‌آزمون، از آلفای کرونباخ استفاده شد. میزان آلفای کرونباخ برای متغیر وابسته یا نگرش به دموکراسی ۰/۸۵۳، برای متغیر مستقل اصلی یا هویت جمعی ۰/۸۴۱ و برای متغیر مستقل رضایت از کشور ۰/۸۵۴ بوده است. بنابراین پایایی مقیاس‌های مورد استفاده در حد بالایی هستند. پایایی مقیاس‌های مربوط به سایر متغیرها نیز در حد بالا و بیش از ۰/۷ بوده است.

جامعه آماری این تحقیق افراد ۱۸ ساله و بالاتری بوده که قومیت فارس، ترک، لر، عرب، کرد و بلوچ داشته و به ترتیب در شهرهای اصفهان، تبریز، خرم‌آباد، اهواز، سنندج و زاهدان ساکن بوده‌اند. حجم نمونه ۱۱۲۰ نفر بوده و با استفاده از فرمول کوکران برآورد شده و به شیوه نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای انتخاب شده است. تحقیق حاضر یک مطالعه پیمایشی بوده که با استفاده از ابزار پرسشنامه انجام شده است. در تجزیه و تحلیل داده‌ها در سطح توصیفی از جداول یک بعدی و شاخص‌های مرکزی همانند میانگین، میانه و نما، در سطح استنباطی یا تبیینی، از جداول دو بعدی و آزمون‌های کای اسکوتر، ضریب توافق کرامر V، کندال تاو b و c و گاما و برای تحلیل چند متغیری، از جداول سه بعدی، تحلیل رگرسیون و تحلیل مسیر استفاده شده است.

۲. توصیف و تحلیل داده‌ها

توصیف داده‌ها (سیمای پاسخ‌گویان برحسب شهر، قومیت و مذهب)

جدول شماره ۲-۱. توزیع فراوانی پاسخ‌گویان برحسب شهر، قومیت و مذهب

شهر	قومیت	مذهب		کل	
		شیعه	سنی	فراوانی	درصد
تبریز	آذری	+		۳۲۰	۲۸/۶
زاهدان	بلوچ		+	۱۰۰	۸/۹
اهواز	عرب	+		۱۳۰	۱۱/۶
اصفهان	فارس	+		۳۵۰	۳۱/۳
سنندج	کرد		+	۱۲۰	۱۰/۷
خرم‌آباد	لر	+		۱۰۰	۸/۹
جمع		۹۰۰ (۸۰٪)	۲۲۰ (۲۰٪)	۱۱۲۰	۱۰۰

همچنان‌که جدول شماره ۲-۱ نشان می‌دهد، پاسخ‌گویان از نظر قومی در شهر تبریز، آذری؛ در زاهدان، بلوچ؛ در اهواز، عرب؛ در اصفهان، فارس؛ در سنندج، کرد و در خرم‌آباد، لر هستند. از نظر مذهبی، پاسخ‌گویان بلوچ و کرد سنی و سایرین شیعه می‌باشند. از نظر توزیع فراوانی قومی، فارس‌ها با ۳/۳۱٪ بیشترین و بلوچ‌ها و لر‌ها با ۹/۸٪ کمترین فراوانی را داشتند. از نظر توزیع فراوانی مذهبی، ۸۰٪ پاسخ‌گویان شیعه و ۲۰٪ آن‌ها سنی هستند.

نگرش به دموکراسی

جدول شماره ۲-۲. توزیع فراوانی پاسخ‌گویان برحسب نگرش به دموکراسی به تفکیک قومیت

جمع		قومیت (درصد)						نگرش به دموکراسی
درصد	فراوانی	لر	کرد	فارس	عرب	بلوچ	آذری	
۴/۵	۵۰	۳	۰	۴	۷/۷	۴	۵/۹	منفی
۴۱/۷	۴۶۷	۳۹	۱۰/۸	۴۴/۶	۴۹/۲	۳۳	۵۰/۶	تا حدودی مثبت
۵۳/۸	۶۰۳	۵۸	۸۹/۲	۵۱/۴	۴۳/۱	۶۳	۴۳/۴	مثبت
۱۰۰	۱۱۲۰	۱۰۰	۱۲۰	۳۵۰	۱۳۰	۱۰۰	۳۲۰	جمع (تعداد)
	مثبت	مثبت	مثبت	مثبت	تا حدودی مثبت	مثبت	تا حدودی مثبت	میانه
	مثبت	مثبت	مثبت	مثبت	تا حدودی مثبت	مثبت	تا حدودی مثبت	نما

همچنان‌که جدول شماره ۲-۲ نشان می‌دهد، اکثریت پاسخ‌گویان در میان اکثر اقوام نگرش مثبتی نسبت به دموکراسی دارند. به طوری‌که در مجموع، نزدیک به ۵۴٪ آن‌ها دارای نگرش مثبت به دموکراسی هستند. از میان اقوام ذکر شده، تنها اکثریت پاسخ‌گویان آذری (۵۰/۶٪) و عرب (۴۹/۲٪) نگرشی تا حدودی مثبت نسبت به دموکراسی دارند. کردها و عرب‌ها، به ترتیب بیشترین (۸۹/۲٪) و کمترین (۴۳/۱٪) نگرش مثبت را نسبت به دموکراسی دارند. با توجه به این‌که بعد از کردها پاسخ‌گویان بلوچ دارای بیشترین (۶۳٪) نگرش مثبت به دموکراسی هستند، می‌توان گفت که اهل سنت نسبت به اهل تشیع، در مجموع، نگرش مثبت‌تری نسبت به دموکراسی دارند.

هویت جمعی

جدول شماره ۲-۳. توزیع فراوانی پاسخ‌گویان بر حسب هویت جمعی غالب به تفکیک قومیت

جمع	قومیت (درصد)							هویت جمعی غالب
	فراوانی	لر	کرد	فارس	عرب	بلوچ	آذری	
درصد								
۲۸/۷	۳۲۱	۲۲	۵۰	۱۹/۸	۲۴/۶	۴۹/۵	۲۷/۹	هویت محلی (قومی)
۵۵/۶	۶۲۱	۶۸	۳۶/۷	۵۵/۹	۶۸/۵	۴۴/۴	۵۶/۷	هویت ملی
۱۵/۷	۱۷۵	۱۰	۱۳/۳	۲۴/۴	۶/۹	۶/۱	۱۵/۴	هویت جهانی
۱۰۰	۱۱۱۷	۱۰۰	۱۲۰	۳۴۹	۱۳۰	۹۹	۳۱۹	جمع (تعداد)
	هویت ملی	هویت ملی	هویت محلی	هویت ملی	هویت ملی	هویت ملی	هویت ملی	میانزه
	هویت ملی	هویت ملی	هویت محلی	هویت ملی	هویت ملی	هویت محلی	هویت ملی	نما

همچنان‌که جدول شماره ۲-۳ نشان می‌دهد، هویت جمعی غالب اکثریت پاسخ‌گویان، در میان اکثر اقوام، هویت ملی می‌باشد. به‌طوری‌که، در مجموع، هویت جمعی غالب حدود ۵۷٪ از پاسخ‌گویان هویت ملی می‌باشد. تنها در میان پاسخ‌گویان بلوچ (۴۹/۵٪) و کرد (۵۰٪)، هویت جمعی غالب هویت محلی می‌باشد. با توجه به این‌که پاسخ‌گویان این دو قوم سنی مذهب و سایر پاسخ‌گویان شیعه مذهب هستند، می‌توان گفت هویت جمعی غالب در میان اهل سنت هویت محلی و در میان اهل تشیع هویت ملی می‌باشد.

سایر متغیرها

بر مبنای جدول شماره ۲-۴ می‌توان گفت که بیش از نیمی از پاسخ‌گویان مرد هستند. اکثر آنان جوان بوده و ۱۸ تا ۲۹ سال دارند و میانگین سنی آنان ۳۲/۵ سال است. اکثر آنان متولد شهر بوده و متأهل می‌باشند. از نظر تحصیلات، اغلب آنان دارای تحصیلات دبیرستانی بوده یا دیپلم دارند. والدین و به‌ویژه مادران پاسخ‌گویان بیشتر بیسواد و همسران‌شان دارای تحصیلات دبیرستانی می‌باشند. بیش از ۳۷ درصد پاسخ‌گویان شاغل و دارای مشاغل جدید (مدرن) هستند. شغل پدران‌شان بیشتر سنتی بوده و مادران‌شان خانه‌دار می‌باشند. همسران اغلب آنان دارای مشاغل جدید هستند. از نظر رده شغلی، بیشتر آن‌ها و همچنین پدران و همسران‌شان شغل‌های رده متوسط دارند. اکثر آنان درآمد ماهیانه ندارند و در مجموع میانگین درآمد ماهیانه آنان ۱۲۵ هزار و پانصد تومان است. این در حالی است که متوسط درآمد ماهیانه خانوار آن‌ها نزدیک به ۳۹۷ هزار تومان می‌باشد و خانوار اکثریت آنان ماهیانه بین ۲۰۱ تا ۵۰۰ هزار تومان

درآمد دارد. میانگین میزان مسافرت آنان به خارج از استان زادگاهشان ۱۸ روز است و اغلب آن‌ها کمتر از ۱۵ روز به خارج از استان مسافرت کرده‌اند. کمتر از ۲۴ درصد آن‌ها سفر خارجی داشته‌اند و میانگین مدت زمان سفرشان نزدیک به ۲۱ روز بوده است. تنها حدود ۲۵ درصد آن‌ها مدت زمانی (به‌طور متوسط ۸ ماه) در خارج از استان‌شان سکونت داشته‌اند. آن‌ها به میزان زیادی پیگیر اخبار سیاسی-اجتماعی هستند و این کار را بیشتر از طریق تلویزیون ایران و مطبوعات انجام می‌دهند. اکثر آن‌ها (بیش از ۳۱ درصد) اصلاً به رادیو ایران گوش نمی‌دهند، در حالی‌که نزدیک به ۹۰ درصدشان تلویزیون ایران را تماشا می‌کنند. میزان مطالعه مطبوعات توسط آنان در حد متوسط است. اکثریت پاسخ‌گویان تلویزیون ماهواره‌ای تماشا نمی‌کنند و اینترنت هم بهره‌مند نیستند. میزان آشنایی، رابطه و نزدیکی بین قومی آن‌ها کم است و اکثریت‌شان آشنایی، رابطه و نزدیکی بین مذهبی ندارند. بررسی دقیق‌تر تعاملات بین قومی نشان داد که این تعاملات نامتقارن هستند. به طوری‌که فارس‌ها آشنایی، رابطه و نزدیکی بسیار کمی با سایر اقوام دارند، اما سایر اقوام بیشترین آشنایی، رابطه و نزدیکی با فارس‌ها را دارند. همین امر تقریباً در مورد شیعه‌ها و سنی‌ها نیز صادق می‌باشد. اکثریت پاسخ‌گویان (۵۳/۱ درصد) از اوضاع کشور رضایت کمی دارند، تجربه مشارکت سیاسی آن‌ها در سه سال اخیر اندک بوده است و دموکراسی را مفید ارزیابی می‌کنند.

بر مبنای داده‌های اخذ شده از متغیرهای کمکی مشخص گردید که هویت‌های قومی، ملی و مذهبی (هنگامی‌که به‌طور مجزا از هم مورد بررسی قرار گرفتند)، در همه اقوام مورد بررسی قوی هستند، اما در مجموع هویت قومی از هویت ملی قوی‌تر و هویت ملی از هویت جهانی قوی‌تر است. احساس تعلق همه اقوام مورد بررسی به همه گروه‌های خویشاوندی، همسایگان، هم‌شهری‌ها، هم‌قومان، هم‌مذهبان، ایرانیان، مسلمانان و مردم دنیا بیشتر از حد متوسط است. بیشترین احساس تعلق به خویشاوندان و هم‌مذهبان و کمترین آن به مردم دنیا است. احساس تعلق به هم‌قومان و هم‌مذهبان، بیشتر از تعلق به ایرانیان می‌باشد. در مجموع در همه اقوام مورد بررسی، تعلقات قومی و مذهبی قوی‌تر از تعلقات جامعه‌ای و ملی هستند. اکثر اقوام، به‌جز فارس‌ها، خود را مورد تبعیض می‌دانند. این تبعیض از نظر اکثر آن‌ها به نفع اهل تشیع (حتی شیعیان غیر ایرانی) و فارس‌ها می‌باشد. از میان اقوام مورد بررسی اکثریت کردها و بلوچ‌ها (اهل سنت) و نیز بخش قابل توجهی از فارس‌ها خود را غیرخودی به‌شمار می‌آورند. همه اقوام به ارزش‌های دموکراتیک اعتقاد زیادی دارند. آن‌ها همچنین به میزان زیادی موافق وجود یک جامعه مدنی همگانی و برقراری حقوق شهروندی فراگیر هستند.

جدول شماره ۲-۴. خلاصه اطلاعات توصیفی سایر متغیرها

ردیف	متغیر	شاخص‌های مرکزی			میانگین	میانۀ
		نما				
		فراوانی	درصد	گزینه		
۱	جنسیت	۵۱/۸	۵۷۸	مرد	-	-
۲	سن (سال)	۵۱/۶	۵۶۹	۱۸ تا ۲۹	۲۹	۳۲/۵
۳	وضعیت تأهل	۶۰/۷	۶۸۴	متاهل	-	-
۴	محل تولد	۸۵	۹۴۸	شهر	-	-
۵	میزان تحصیلات	۳۷/۸	۴۱۹	دبیرستان	دبیرستان	-
۶	تحصیلات پدر	۳۰/۹	۳۳۸	بیسواد	ابتدایی	-
۷	تحصیلات مادر	۴۲/۸	۴۹۴	بیسواد	ابتدایی	-
۸	تحصیلات همسر	۳۱/۳	۲۰۷	دبیرستان	دبیرستان	-
۹	وضع فعالیت	۳۷/۷	۴۰۷	شاغل	-	-
۱۰	نوع شغل	۵۸/۹	۲۲۸	شغل جدید	-	-
۱۱	نوع شغل پدر	۵۶/۶	۵۶۷	شغل سنتی	-	-
۱۲	وضع فعالیت مادر	۹۲/۷	۱۰۲۲	خانه‌دار	-	-
۱۳	نوع شغل همسر	۵۹	۲۱۴	شغل جدید	-	-
۱۴	رده شغلی	۶۰/۱	۲۳۳	رده متوسط	رده متوسط	-
۱۵	رده شغلی پدر	۵۱	۵۱۱	رده متوسط	رده متوسط	-
۱۶	رده شغلی همسر	۵۶/۲	۲۰۴	رده متوسط	رده متوسط	-
۱۷	درآمد ماهیانه (هزار تومان)	۵۴/۴	۵۵۶	بدون درآمد	۰	۱۲۵/۵
۱۸	درآمد ماهیانه خانوار (هزار تومان)	۵۹/۹	۵۸۳	۲۰۱ تا ۵۰۰	۳۰۰	۳۹۶/۹
۱۹	میزان مسافرت به خارج از استان (روز)	۴۶/۷	۴۸۱	کمتر از ۱۵	۱۳	۱۸/۲
۲۰	میزان مسافرت به خارج از کشور (روز)	۷۶/۴	۸۴۰	اصلاً	۰	۲۰/۶
۲۱	میزان سکونت در خارج از استان (ماه)	۷۴/۶	۸۲۹	اصلاً	۰	۸
۲۲	میزان پیگیری اخبار سیاسی و اجتماعی	۶۴/۷	۷۱۷	زیاد	زیاد	-
۲۳	میزان گوش کردن به رادیو ایران	۳۱/۱	۳۲۴	اصلاً	کم	-
۲۴	میزان تماشای تلویزیون ایران	۸۹/۷	۱۰۰۲	زیاد	زیاد	-
۲۵	میزان مطالعه مطبوعات	۳۵/۶	۳۹۶	متوسط	متوسط	-
۲۶	میزان گوش کردن به رادیوهای خارجی	۵۷/۸	۶۴۲	اصلاً	اصلاً	-
۲۷	میزان تماشای تلویزیون ماهواره‌ای	۵۰/۸	۵۶۵	اصلاً	اصلاً	-
۲۸	میزان استفاده از اینترنت	۵۵	۶۱۴	اصلاً	اصلاً	-
۲۹	میزان آشنایی بین قومی	۵۸/۷	۶۵۶	کم	کم	-
۳۰	میزان آشنایی بین مذهبی	۲۴	۳۷۷	اصلاً	کم	-
۳۱	میزان رابطه بین قومی	۶۴/۷	۷۲۲	کم	کم	-
۳۲	میزان رابطه بین مذهبی	۴۴	۴۸۹	اصلاً	کم	-
۳۳	میزان نزدیکی بین قومی	۴۲/۳	۴۷۲	کم	متوسط	-
۳۴	میزان نزدیکی بین مذهبی	۴۰/۹	۴۲۴	اصلاً	کم	-
۳۵	میزان رضایت از اوضاع کشور	۵۲/۱	۵۹۴	کم	کم	-
۳۶	تجربه مشارکت سیاسی	۸۲	۸۹۰	کم	کم	-
۳۷	ارزیابی فایده دموکراسی	۶۸/۱	۷۵۲	موافق	موافق	-

تحلیل داده‌ها

رابطه نگرش به دموکراسی با هویت جمعی

جدول شماره ۲-۵. رابطه نگرش به دموکراسی با هویت جمعی

نگرش به دموکراسی	هویت جمعی (درصد)				جمع
	هویت محلی	هویت ملی	هویت جهانی	فراوانی	
منفی	۷/۲	۲/۷	۲/۳	۵۰	۴/۵
تا حدودی مثبت	۴۳/۹	۴۲/۵	۳۴/۳	۴۶۵	۴۱/۶
مثبت	۴۸/۹	۵۳/۸	۶۳/۴	۶۰۲	۵۳/۹
جمع	۳۲۱	۶۲۱	۱۷۵	۱۱۱۷	۱۰۰
Sig = .۰۰۰	Gamma = .۰۱۸۰	Kt-c = .۰۱۰۱	Kt-b = .۰۱۱۰		

جدول شماره ۲-۵ نشان می‌دهد که افراد دارای هویت جمعی عام‌تر، در مجموع، بیش از افرادی که هویت جمعی خاص‌تری دارند، به دموکراسی نگرش مثبت دارند. آزمون‌های کندال تاو b و c و گاما تأیید می‌کنند که این تفاوت از نظر آماری بسیار معنی‌دار ($\text{Sig} = .۰/۰۰۰$) است. بنابراین می‌توان گفت که نگرش به دموکراسی با هویت جمعی رابطه معناداری دارد. به طوری که با عام‌تر شدن هویت جمعی غالب افراد، گرایش آن‌ها به دموکراسی بیشتر می‌شود. چنین به نظر می‌رسد که در این مرحله از پژوهش فرضیه اصلی تحقیق مبنی بر رابطه بین هویت جمعی و نگرش به دموکراسی (هرچه هویت جمعی عام‌تر نگرش مثبت به دموکراسی بیشتر) مورد تأیید قرار می‌گیرد.

تحلیل دو متغیری نگرش به دموکراسی با سایر متغیرهای مستقل

براساس نتایج تحلیل‌های دو متغیری که در جدول شماره ۲-۶ خلاصه شده‌اند، می‌توان گفت که نگرش نسبت به دموکراسی با قومیت، مذهب، جنسیت، میزان تحصیلات، میزان تحصیلات پدر، میزان تحصیلات همسر، رده شغلی، رده شغلی پدر، رده شغلی همسر، درآمد ماهیانه خانوار، مدت سکونت در خارج از استان، میزان گوش کردن به رادیوهای خارجی، میزان استفاده از اینترنت، میزان آشنایی بین مذهبی، میزان رابطه بین مذهبی، میزان نزدیکی بین قومی، میزان نزدیکی بین مذهبی، میزان رضایت از اوضاع کشور، تجربه مشارکت سیاسی و هویت جمعی رابطه معناداری دارد. بنابراین قومیت‌هایی که زبان و مذهب متفاوتی با زبان و مذهب رسمی دارند، گرایش بیشتری به دموکراسی دارند. به همین جهت، اقوامی همانند کردها و بلوچ‌ها که سنی مذهب هستند، نسبت به سایر اقوام که

اهل تشیع هستند، دارای نگرش مثبت بیشتری به دموکراسی می‌باشند. مردان بیش از زنان گرایش به دموکراسی دارند. تحصیلات موجب گرایش بیشتر به دموکراسی می‌گردد. به طوری که هرچه سطح تحصیلات افراد و همسرانشان بیشتر شود، گرایش آنان به دموکراسی بیشتر می‌شود. رده شغلی فرد و نزدیکان او نیز همانند تحصیلات تأثیر زیادی بر نگرش او نسبت به دموکراسی دارد. به طوری که با بالاتر رفتن رده شغلی افراد و نیز رده شغلی پدران و همسرانشان، گرایش آن‌ها به دموکراسی قوی‌تر می‌شود. هرچه درآمد خانوار افزایش یابد، نگرش اعضای آن به دموکراسی بیشتر می‌شود. هرچه افراد مدت زمان بیشتری در خارج از استان سکونت داشته باشند، گرایش بیشتری به دموکراسی پیدا می‌کنند. گوش دادن به رادیوهای خارجی و استفاده از اینترنت، موجب گرایش بیشتر افراد به دموکراسی می‌شود. تعاملات بین قومی نیز بر نگرش نسبت به دموکراسی مؤثر هستند. به طوری که با افزایش میزان آشنایی و رابطه بین مذهبی و نیز نزدیکی بین قومی و بین مذهبی افراد گرایش آن‌ها به دموکراسی بیشتر می‌شود. با کمتر شدن میزان رضایت افراد از اوضاع کشور گرایش آن‌ها به دموکراسی بیشتر می‌شود. به عبارت دیگر، نارضایتی از اوضاع کشور عاملی برای گرایش افراد به دموکراسی است. در این میان نقش نارضایتی سیاسی بیش از سایر موارد می‌باشد. ترتیب اهمیت سایر انواع نارضایتی‌ها عبارت است از: نارضایتی اقتصادی، نارضایتی اجتماعی و نارضایتی فرهنگی. ارزیابی فایده دموکراسی بر نگرش افراد نسبت به آن مؤثر است، افرادی که برای دموکراسی فواید بیشتر قائل‌اند، گرایش بیشتر به آن دارند.

نتایج موجود در جدول شماره ۲-۶ همچنین نشان می‌دهند که سن، وضعیت تأهل، محل تولد، تحصیلات مادر، وضع فعالیت، نوع شغل فرد، نوع شغل پدر، نوع شغل همسر، وضع فعالیت مادر، درآمد ماهیانه فرد، مسافرت به خارج از استان و کشور، پیگیری اخبار سیاسی-اجتماعی، گوش کردن به رادیو ایران، تماشای تلویزیون ایران، مطالعه مطبوعات، تماشای تلویزیون‌های ماهواره‌ای و میزان آشنایی و رابطه بین قومی با نگرش افراد نسبت به دموکراسی دارای رابطه معنی‌داری نیستند. این بدان معنا است که این عوامل تأثیر چندانی بر گرایش افراد به دموکراسی ندارند.

جدول شماره ۲-۶. سنجش رابطه نگرش به دموکراسی با متغیرهای مستقل

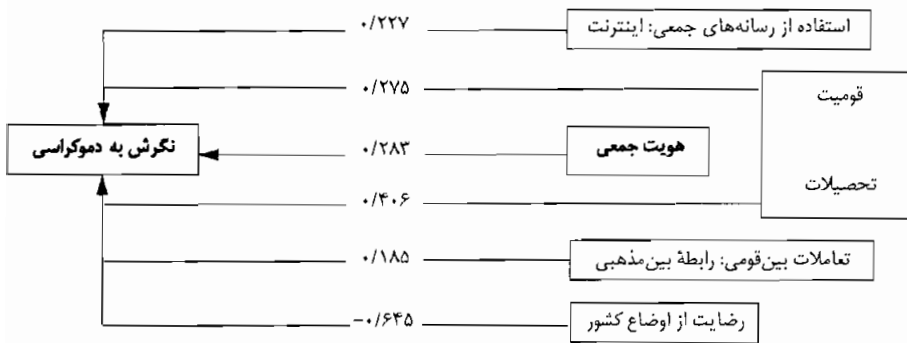
ردیف	متغیرها	آزمون‌های آماری					
		سطح اسمی			سطح رتبه‌ای		
		کای اسکور	درجه آزادی	معنی‌داری	V کرامر	کندال تاو h	کندال تاو c
					گاما	معنی‌داری	
۱	قومیت	۸۷/۹۳۰	۱۰	۰/۰۰۰	۰/۱۹۸	-	
۲	مذهب	۶۰/۵۹۰	۲	۰/۰۰۰	۰/۰۱۱	-	
۳	جنسیت	۱۴/۸۹۰	۲	۰/۰۰۱	۰/۰۱۶	-	
۴	سن	-	-	-	-	-	
۵	وضعیت تأهل	۰/۱۴۵	۲	۰/۹۳۰	۰/۰۱۱	-	
۶	محل تولد	۰/۷۳۷	۲	۰/۶۸۸	۰/۰۲۶	-	
۷	میزان تحصیلات	-	-	-	-	-	
۸	تحصیلات پدر	-	-	-	-	-	
۹	تحصیلات مادر	-	-	-	-	-	
۱۰	تحصیلات همسر	-	-	-	-	-	
۱۱	وضع فعالیت	۱۶/۹۳۹	۱۰	۰/۰۷۶	۰/۰۸۹	-	
۱۲	نوع شغل	۱/۸۳۱	۲	۰/۴۰۰	۰/۰۶۷	-	
۱۳	نوع شغل پدر	۳/۸۰۱	۲	۰/۱۵۰	۰/۰۶۲	-	
۱۴	وضع فعالیت مادر	۱/۸۲۹	۲	۰/۴۰۱	۰/۰۴۱	-	
۱۵	نوع شغل همسر	۱/۷۳۳	۲	۰/۴۱۸	۰/۰۶۹	-	
۱۶	رده شغلی	-	-	-	-	-	
۱۷	رده شغلی پدر	-	-	-	-	-	
۱۸	رده شغلی همسر	-	-	-	-	-	
۱۹	درآمد ماهیانه	-	-	-	-	-	
۲۰	درآمد ماهیانه خانوار	-	-	-	-	-	
۲۱	میزان مسافرت به خارج از استان	-	-	-	-	-	
۲۲	میزان مسافرت به خارج از کشور	-	-	-	-	-	
۲۳	میزان سکونت در خارج از استان	-	-	-	-	-	
۲۴	میزان پیگیری اخبار سیاسی و اجتماعی	-	-	-	-	-	
۲۵	میزان گوش کردن به رادیو ایران	-	-	-	-	-	
۲۶	میزان تماشای تلویزیون ایران	-	-	-	-	-	
۲۷	میزان مطالعه مطبوعات	-	-	-	-	-	
۲۸	میزان گوش کردن به رادیوهای خارجی	-	-	-	-	-	
۲۹	میزان تماشای تلویزیون ماهواره‌ای	-	-	-	-	-	
۳۰	میزان استفاده از اینترنت	-	-	-	-	-	
۳۱	میزان آشنایی بین‌قومی	-	-	-	-	-	
۳۲	میزان آشنایی بین مذهبی	-	-	-	-	-	
۳۳	میزان رابطه بین قومی	-	-	-	-	-	
۳۴	میزان رابطه بین مذهبی	-	-	-	-	-	
۳۵	میزان نزدیکی بین قومی	-	-	-	-	-	
۳۶	میزان نزدیکی بین مذهبی	-	-	-	-	-	
۳۷	میزان رضایت از اوضاع کشور	-	-	-	-	-	
۳۸	تجربه مشارکت سیاسی	-	-	-	-	-	
۳۹	ارزایی فایده دموکراسی	-	-	-	-	-	

تحلیل سه متغیری نگرش به دموکراسی با متغیرهای مستقل

در بررسی صورت گرفته مشخص گردید برخی از متغیرهای مستقل ذکر شده با هویت جمعی نیز رابطه معناداری دارند. برای کنترل رابطه مستقیم و غیر مستقیم (بی‌واسطه و با واسطه هویت) آن‌ها با نگرش به دموکراسی، هویت جمعی به‌عنوان یک متغیر واسطه در نظر گرفته شد، در این تحلیل سه متغیری مشخص گردید که هرچند بخشی از تأثیرات عواملی همانند قومیت، مذهب، تحصیلات، تحصیلات همسر، رده شغلی، رده شغلی پدر، درآمد خانوار، سکونت در خارج از استان، گوش کردن به رادیوهای خارجی، استفاده از اینترنت، نزدیکی بین مذهبی، رضایت از اوضاع کشور، تجربه مشارکت سیاسی و ارزیابی فایده دموکراسی بر روی نگرش به دموکراسی مربوط به هویت جمعی می‌باشد و یا از طریق آن اعمال می‌شود، اما این عوامل بی‌واسطه و مستقل از هویت جمعی نیز بر نگرش به دموکراسی تأثیر می‌گذارند. تأثیر برخی از این عوامل نظیر میزان تحصیلات از تأثیر هویت جمعی هم بیشتر است. ولی تأثیر برخی دیگر همانند رده شغلی همسر و نزدیکی بین قومی تماماً مربوط به هویت جمعی است و یا از طریق آن اعمال می‌شود.

تحلیل رگرسیون چندمتغیری نگرش به دموکراسی با مجموعه متغیرهای مستقل

در تحلیل رگرسیون انجام شده با استفاده از متغیرهای مستقلی که در تحلیل دو متغیری با نگرش به دموکراسی رابطه معناداری داشتند، ضریب تعیین (R^2) به دست آمده معادل ۰/۶۵ بود. آزمون F با ضریب (۳/۳۱۹) نشان‌دهنده معنی‌دار بودن روابط موجود در تحلیل می‌باشد ($sig = ۰/۰۰۰$). بنابراین می‌توان گفت که متغیرهای موجود در تحلیل، حدود ۶۵ درصد از واریانس متغیر وابسته را تبیین می‌نمایند. با توجه به این‌که تأثیر برخی متغیرها تقریباً ناچیز است، بهتر است قوی‌ترین متغیرهای مستقل مشخص شوند تا بتوان با حداقل این متغیرها بیشترین تغییرات نگرش به دموکراسی را تعیین کرد. این کار نیز با استفاده از تحلیل رگرسیون چند متغیری صورت گرفت. نتیجه حاصل به صورت مدل نهایی تحقیق در شکل شماره ۲ نشان داده شده است. ضریب تعیین (R^2) این مدل معادل ۰/۵۷ می‌باشد. این بدان معنا است که متغیرهای موجود در مدل، حدود ۵۷ درصد از واریانس نگرش به دموکراسی را توضیح می‌دهند. آزمون F با ضریب (۱۱/۹۳۸) نشان‌دهنده معنی‌دار بودن روابط موجود در مدل می‌باشد ($sig = ۰/۰۰۰$).



شکل شماره ۲. مدل نظری نهایی و تأیید شده تحقیق ($R^2 = ۰/۵۶۶$)

مدل نظری نهایی تحقیق نشان می‌دهد که مهم‌ترین عوامل مؤثر بر نگرش به دموکراسی، از میان متغیرهای اصلی این تحقیق، به ترتیب اهمیت عبارتند از: رضایت از اوضاع کشور، تحصیلات، هویت جمعی، قومیت، استفاده از اینترنت و رابطه بین مذهبی. این عوامل نزدیک به ۵۷ درصد تغییرات نگرش به دموکراسی را تبیین می‌کنند. از میان این عوامل، تنها رضایت از اوضاع کشور است که تأثیری منفی بر روی نگرش به دموکراسی دارد. در حالی که با افزایش سطح تحصیلات، عام‌تر شدن هویت جمعی، نوع قومیت، افزایش استفاده از اینترنت و رابطه بین مذهبی نگرش مثبت نسبت به دموکراسی افزایش می‌یابد، کاهش میزان رضایت از اوضاع کشور می‌تواند موجب گرایش افراد به دموکراسی شود. به نظر می‌رسد این امر ناشی از مقایسه عملکرد ساختار غیردموکراتیک کشور با کشورهای دموکراتیک و مرتبط دانستن مشکلات موجود با ساختار سیاسی کشور باشد.

نتیجه‌گیری

یافته‌های نظری

یافته‌های این پژوهش حاکی از این است که هویت جمعی از عوامل مهم مؤثر بر نگرش به دموکراسی می‌باشد. به طوری که با عام‌تر شدن هویت جمعی نگرش افراد نسبت به دموکراسی بیشتر می‌شود. این امر علاوه بر این که تأییدی بر نظریه کرچ، کراچفیلد و بالاچی است که بر تأثیر تعلق گروهی و هویت جمعی بر نگرش‌ها تأکید دارند، نشان می‌دهد که مطابق با نظریات کوهن و روستو، هویت جمعی به معنای عام آن می‌تواند مبنای زمین‌های اجتماعی برای استقرار دموکراسی باشد. مهم این است که چنین هویتی هویت جمعی غالب اکثر مردم جامعه باشد. البته این امر به معنای آن نیست که قوی بودن هویت‌های قومی یا مادون ملی مانعی برای

دموکراسی به‌شمار می‌رود. هویت‌های جمعی متعدد افراد می‌توانند هویت‌هایی قوی باشند، اما در مقایسه با هم یکی برجسته می‌شود. اگر این هویت برجسته هویتی عام‌تر باشد، مناسبت بیشتری با دموکراسی پیدا می‌کند. عناصر این هویت می‌توانند عناصری اندک و حتی در حد یک مجموعه مقررات قانونی باشند. چیزی شبیه به آنچه هابرماس آن را ملی‌گرایی قانونی می‌نامد. هویت قومی در برخی شرایط می‌تواند تأثیری مثبت بر نگرش به دموکراسی داشته باشد. هنگامی که برخی هویت‌های قومی به عللی همانند احساس سلطه یک قوم دیگر خود را در تنگنا ببینند (احساس تبعیض و غیرخودی بودن)، مطابق با نظر کاستلز، می‌توانند به‌صورت یک هویت مقاومت درآیند و ضمن انکار هویت ملی به‌عنوان یک هویت مشروعیت‌بخش، دموکراسی را راهی برای حل مشکلات ببینند و به آن گرایش پیدا نمایند. این چیزی است که مطابق با تحقیق حاضر در مورد کردها و تا حدودی بلوچ‌ها مصداق پیدا می‌کند.

در راستای آنچه گفته شد و نیز در سطح کلی‌تر، براساس نظر کرچ، کراچفیلد و بالاجی در مورد رابطه نگرش با تعلق گروهی، عضویت‌های گروهی همانند قومیت و مذهب و حتی جنسیت می‌توانند نگرش به دموکراسی را تحت تأثیر قرار دهند. این امر می‌تواند به‌واسطه غلبه برخی ارزش‌ها و نگرش‌ها در برخی گروه‌ها، به‌دلیل پنداشتی که آن‌ها، مطابق با نظریه فیش بین و آیزن، از فواید دموکراسی دارند و یا به علت نارضایتی‌شان از وضع موجود و طرز تعلق از دموکراسی به‌عنوان راه‌حل قابل توجیه شود.

مطابق با نتایج این پژوهش، نگرش به دموکراسی با عواملی همانند تحصیلات، تحصیلات پدر و همسر، رده شغلی، رده شغلی پدر و درآمد خانوار ارتباط دارد. این رابطه یک رابطه مستقیم می‌باشد. با توجه به این‌که بالاتر رفتن چنین معیارهایی در جامعه نشان‌دهنده رشد شاخص‌های اقتصادی و اجتماعی می‌باشد، می‌توان نظر لیپست را در مورد تأثیر توسعه اقتصادی بر گرایش به دموکراسی تأیید نمود. به‌ویژه این‌که بر مبنای چنین معیارهایی می‌توان نگرش غالب طبقه متوسط را در مورد دموکراسی مثبت ارزیابی نمود. البته باید توجه داشت که جدید و یا مدرن بودن نوع شغل بر مبنای نتایج این پژوهش تأثیر چندانی بر نگرش به دموکراسی نداشته است. آنچه مهم بوده رده شغلی بوده است. بنابراین لزومی ندارد که طبقه متوسط را صرفاً بر مبنای مشاغل جدید تعریف کنیم. مهم این است که آن‌ها از نظر رده شغلی و درآمد در حد متوسطی قرار داشته باشند.

رابطه نگرش به دموکراسی با تحصیلات، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین روابط تأیید شده در این پژوهش، همچنین بیانگر نقش مثبت آگاهی در گرایش به دموکراسی می‌باشد. این امر تأییدی بر

نظریهٔ کرچ و همکارانش می‌باشد که بر تأثیر آگاهی بر نگرش‌ها تأکید کرده‌اند. بدیهی است که با بالاتر رفتن تحصیلات، احتمال آگاهی از دموکراسی افزایش می‌یابد و این امر نگرش افراد را به دموکراسی تحت تأثیر قرار می‌دهد.

رسانه‌های جمعی از دیگر عوامل آگاهی‌بخش هستند. نتایج این تحقیق نشان داده‌اند که از میان رسانه‌های داخلی و خارجی، این رسانه‌های خارجی بوده‌اند که نقش مهم‌تری در گرایش مردم به دموکراسی ایفا کرده‌اند. از میان رسانه‌های مزبور، رادیوهای خارجی و اینترنت نقش مهم‌تری داشته‌اند. چنین تأثیری با نظریات کاستلز، هلد و رابرتسون همخوانی دارد.

سکونت در خارج از استان، علاوه بر این‌که با افزایش تعاملات بین قومی، نقشی مثبت در عام‌تر شدن هویت جمعی افراد دارد، می‌تواند از راه‌های مختلفی همانند افزایش آگاهی، درگیر کردن افراد در برخی کارهای مشترک و مدنی، افزایش مشارکت سیاسی، بالا بردن شاخص‌های زندگی از نظر تحصیلی، شغلی و اقتصادی و... زمینه‌ساز گرایش افراد به دموکراسی باشد.

تعاملات بین قومی، علاوه بر این‌که مطابق با دیدگاه‌های پارسونز و چلبی، در ایجاد یک هویت مشترک و بنابراین عمده شدن هویت ملی یا جامعه‌ای نسبت به سایر هویت‌ها دارند، فضایی برای همکاری و نیز مشارکت سیاسی فراهم می‌نمایند و در کنار این زمینه‌ای برای تساهل و مدارا ایجاد می‌کنند که خود می‌تواند زمینه‌ای مناسب برای نگرش به دموکراسی فراهم نماید. این تعاملات به‌ویژه از جنبهٔ بین مذهبی آن اهمیت بیشتری دارند.

بر مبنای نتایج این تحقیق، رضایت از اوضاع کشور عامل مهمی در تعیین نگرش افراد نسبت به دموکراسی می‌باشد. این نتیجه را می‌توان تأییدی بر دیدگاه‌های هروشکا و روزن اشتیل و نیز دیدگاه مبادله هومنز دانست. با توجه به منفی بودن این رابطه، می‌توان گفت نارضایتی افراد از اوضاع کشور نقش مهمی در گرایش افراد به دموکراسی دارد. به‌ویژه هنگامی که آن‌ها معتقد باشند در کشور دموکراسی وجود ندارد و از طرف دیگر دموکراسی را به حال خود مفید بدانند یا آن را راه‌حل مشکلات خود تصور نمایند. در این صورت نارضایتی به‌ویژه نارضایتی سیاسی تبدیل به عاملی تعیین‌کننده می‌شود. این چیزی است که به نظر می‌رسد در مورد اغلب اقوام، به‌ویژه کردها و بلوچ‌ها، مصداق داشته باشد.

با توجه به این‌که برخی از نظریات مربوط به نگرش به عامل تجربه در شکل‌گیری نگرش‌ها تأکید داشته‌اند و دیاموند نیز تجربهٔ مستقیم دموکراسی به‌عنوان عاملی مهم در گرایش به آن با

اهمیت دیده است، تجربه افراد در مشارکت سیاسی در این تحقیق مورد بررسی قرار گرفت، اما مشخص گردید که این عامل تأثیری منفی بر نگرش به دموکراسی دارد. شاید علت این امر غیردموکراتیک بودن این مشارکت باشد و عملاً برای مشارکت‌کنندگان در حکم تجربه دموکراسی نباشد و یا این‌که از مشارکت‌های خود در فرایند جنبش‌های سیاسی به دلیل منجر شدن آن‌ها به اقتدارگرایی و عدم تحقق اهداف دموکراتیک نتیجه مثبتی به دست نیاورده باشند. در جمع‌بندی و تفسیر و تعمیم نتایج نظری می‌توان گفت که امروز آزادی و دموکراسی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ارزش‌های مورد توجه در جوامع مدرن توسعه یافته به یکی از اساسی‌ترین اهداف مطلوب اقشار مدرن جوامع در حال توسعه (در حال گذار) تبدیل شده است، تا آن‌جا که اصلی‌ترین شعار جنبش‌های سیاسی را تشکیل می‌دهد. اقشار جدید در مقایسه با سایر اقشار این جوامع از تحصیلات بالاتر، امکان استفاده بیشتر از رسانه‌ها و فناوری‌های نوین ارتباطی، هویت جمعی عام‌تر (ملی و جهانی) و تعاملات اجتماعی وسیع‌تر (فرامذهبی و فراقومی) برخوردار هستند و از مدافعان و مروجان ارزش‌های نوین از جمله آزادی و دموکراسی به‌شمار می‌روند. تلاش اقشار جدید در جهت تحقق ارزش‌ها و اهداف جدید به شکل‌گیری جنبش‌ها و پیدایش هنجارها و نهاد‌های نوین منجر می‌شود. بنابراین اقشار جدید در فرایند تحولات و تحقق اهداف نوین از جمله آزادی و دموکراسی جایگاه و نقش تعیین‌کننده‌ای در جوامع در حال توسعه دارند. آن‌ها در ایفای این نقش با فرصت‌ها و چالش‌های عدیده‌ای روبه‌رو هستند که در بخش یافته‌های تجربی و عملی به برخی از آن‌ها اشاره خواهد شد. این چیزی است که نیاز به بررسی بیشتر دارد.

یافته‌های عملی (کاربردی)

براساس نتایج این تحقیق، زمینه‌های اجتماعی مناسبی برای دموکراتیک شدن ایران وجود دارد. چراکه نگرش کلی اقوام ایرانی نسبت به دموکراسی مثبت است. آن‌ها همچنین به ارزش‌های دموکراتیک و نیز یک جامعه مدنی همگانی اعتقادی قوی دارند. علاوه بر این، آن‌ها معتقدند که همه اقوام، مذاهب و گروه‌ها باید از حقوق شهروندی فردی و جمعی به شکلی فراگیر بهره‌مند شوند. وجود این‌گونه فرصت‌ها معرف آمادگی ایران برای برخورداری از دموکراسی است. اما به‌نظر می‌رسد چالش‌هایی در این مسیر وجود داشته باشد که به‌طور مختصر به برخی از مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود.

یکی از مشکلات عمده به ضعف تعاملات بین قومی برمی‌گردد. میزان تعاملات بین قومی در ایران ضعیف و نامتقارن است. علاوه بر این، وضعیت تعاملات بین قومی در

ایران از آشنایی بین قومی گرفته تا نزدیکی بین قومی مبین این واقعیت است که فارس‌ها و شیعیان در موقعیت مسلطی نسبت به سایر اقوام و مذاهب قرار دارند. این امر به‌طور عمده ناشی از موقعیت بسیار برتر آن‌ها در حوزه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه می‌باشد. همین امر موجب شده است تا در برابر هویت مشروعیت‌بخش مورد نظر حکومت هویت‌های مقاومت در بین اقوام ناراضی از وضعیت موجود پدید آید.

بخشی دیگر از مشکلات به هویت جامعه‌ای مربوط می‌شوند. هرچند در بررسی هویت جمعی اقوام مختلف ایرانی، هویت ملی در میان اکثر اقوام ایرانی برجسته‌تر است، اما سایر داده‌ها حاکی از این است که بر مبنای معیارهای متعددی همانند احساس تعلق گروهی، احساس خودمانی بودن، قوم‌مداری و نیز نزدیکی و عام‌گرایی بین قومی و بین مذهبی، هویت‌های قومی و مذهبی بر هویت جامعه‌ای غلبه دارند. این وضعیت همراه با ضعف هویت ملی در میان اقوام کرد و بلوچ شاید ناشی از تعریف فارس-شیعه هویت ملی باشد. زیرا در چنین وضعیتی، اقوامی که هویت ملی را متناسب با هویت قومی و مذهبی خود می‌بینند به آن پایبندتر خواهند بود و اقوام دیگر که آن را طردکننده هویت قومی خود می‌دانند، به آن دلبستگی کمتری خواهند داشت. هرچه فاصله هویت ملی با هویت جامعه‌ای بیشتر باشد، چنین وضعیتی محتمل‌تر خواهد بود.

از چالش‌های دیگر می‌توان به مشکلات مربوط به شهروندی اشاره نمود. نتایج این پژوهش بیانگر این است که در جامعه ایران بحث خودی و غیر خودی طنین‌انداز است و بخش عمده‌ای از مردم، به‌ویژه اهل سنت، خود را غیر خودی احساس می‌کنند. این امر جدا از این‌که مانعی بر سر راه رسیدن به یک هویت جامعه‌ای و نیز دموکراسی است، می‌تواند عاملی مهم در تشدید شکاف‌های اجتماعی باشد. علاوه بر این، تمامی اقوام به‌جز فارس‌ها خود را مورد تبعیض می‌دانند. این امر موقعیت نابرابر اقوام را در ایران نشان می‌دهد و عدم فراگیری حقوق شهروندی را تأیید می‌نماید و به‌ویژه نابرابری قومی بین فارس‌ها و غیر فارس‌ها و نیز بین شیعیان و سنی‌ها را نشان می‌دهد. چنین چیزی می‌تواند در تشدید تضادهای بین قومی و شکاف‌های اجتماعی مؤثر باشد.

مشکل دیگر به رسانه‌های جمعی در ایران مربوط می‌شود. نتایج این تحقیق نشان داد که علی‌رغم این‌که رسانه‌های اصلی مورد استفاده مردم رسانه‌های داخلی هستند، این رسانه‌ها نقش بسیار ناچیزی در زمینه‌هایی همانند آشنایی و تعاملات بین قومی و بین مذهبی، شکل‌گیری

هویت جامعه‌ای و ترویج ارزش‌ها و نگرش‌های دموکراتیک ایفا می‌کنند. این در حالی است که نقش رسانه‌های خارجی در تأثیرگذاری بر نگرش‌های مردم به‌ویژه در زمینه دموکراسی پررنگ‌تر است.

بر طبق نتایج این پژوهش، نارضایتی از ابعاد مختلف اوضاع کشور عاملی مهم برای گرایش مردم به دموکراسی به‌شمار می‌رود. این امر حاوی این نتیجه است که میزان انتظارات از دموکراسی زیاد و در واقع بیش از حد است. علاوه بر این، ساختار سیاسی عامل ایجاد این نارضایتی‌ها بوده و خود می‌تواند آن‌ها را برطرف نماید. شاید این امر در کوتاه‌مدت برای جذب مردم به دموکراسی مهم باشد، اما از آن‌جا که حکومت‌های اقتدارگرا، حداقل در کوتاه‌مدت، حتی بهتر از حکومت دموکراتیک می‌توانند این نارضایتی‌ها را به‌ویژه از نظر اقتصادی برآورده سازند، و علاوه بر این حکومت‌های دموکراتیک تا هنگام نهادینه شدن معمولاً ضعیف هستند و نمی‌توانند بسیاری از خواسته‌های مردم را برآورده سازند، این وضعیت در درازمدت برای دموکراسی مناسب نمی‌باشد و در واقع زمینه مساعدی به‌شمار نمی‌رود. لازم است انتظارات مردم از نظام سیاسی تا حد امکان تعدیل شود و منافع درازمدت دموکراسی مدنظر قرار گیرد. چنین به‌نظر می‌رسد که پیش‌قدم شدن ساختار سیاسی در این زمینه شرایط مساعدتری برای دموکراسی فراهم نماید.

راهبردهای پیشنهادی

بر مبنای یافته‌های این پژوهش برای تقویت هویت جمعی عام (جامعه‌ای) و به تبع آن نگرش مثبت به دموکراسی و توسعه سیاسی در ایران می‌توان راهبردهای زیر را پیشنهاد نمود:

- اجتناب از تعریف هویت ملی ایرانی بر مبنای عناصر فرهنگی یک قوم و مذهب خاص و تأکید بر عناصر مشترک و عام در بین همه اقوام و مذاهب ایرانی.
- بسط آموزش همگانی در بین همه اقوام و اقشار ایرانی و ارتقا سطح تحصیلات.
- تکثرگرایی فرهنگی و رسمیت بخشیدن به عناصر فرهنگی عمده همه اقوام ایرانی به‌عنوان عناصر ملی هویت ایرانی.
- تأکید بر عنصر صرف ایرانی بودن به‌عنوان معیار اصلی شهروندی و حذف تمامی محدودیت‌های دینی، قومی، مذهبی و گروهی برای برخورداری از حقوق و تکالیف شهروندی.
- تأکید بر ورود همه اقوام و مذاهب در ساختارهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی

جامعه، حداقل متناسب با جمعیت خود.

— همگانی شدن رسانه‌های جمعی همانند رادیو و تلویزیون و حذف محدودیت‌های قومی و مذهبی از آن. علاوه بر این باید به رسانه‌های محلی این فرصت را داد تا متناسب با فرهنگ محلی برنامه داشته باشند و در کنار این، همه اقوام و مذاهب بتوانند رسانه‌های جمعی سراسری به‌ویژه رادیو و تلویزیون داشته باشند تا علاوه بر تأکید بر تکرر فرهنگی ایران، فضای مناسبی برای آشنایی و تعاملات بین قومی و بین مذهبی فراهم شود.

— ایجاد گسترش نهادهای مدنی فرامحلی (فرامذهبی و فراقومی).

— برطرف کردن مرزهای خودی و غیر خودی که بیشتر جنبه سیاسی و ایدئولوژیک دارند.

— رفع تبعیضات یا احساس تبعیض‌های قومی و مذهبی موجود.

— بسط تعاملات بین قومی و بین مذهبی در چارچوب نهادهای مدنی.

— فراهم کردن بستر مناسب برای نهادینه شدن فعالیت‌های سیاسی در چارچوب احزاب

سیاسی.

— تمرکززدایی از قدرت سیاسی. این امر می‌تواند با محدود کردن وظایف دولت، هم با

دادن سهم مناسبی از قدرت به اقوام و مذاهب، هم با تفویض قدرت به نهادهای محلی و نیز از

طریق فدرالیسم صورت گیرد. نتیجه اصلی این امر کمتر شدن انتظارات مردم از دولت، پراکندگی

منبع انتظارات، دخالت بیشتر مردم در امور و قطع نسبی رابطه دولت و نارضایتی‌های گوناگون

می‌باشد.

— تلاش روشنفکران و رسانه‌های جمعی برای معرفی بیشتر دموکراسی به عموم مردم و

سعی در نهادینه کردن فرهنگ و ارزش‌های دموکراتیک با توجه به شرایط ایران و بنابراین معرفی

نمونه‌ای بومی شده و متناسب از دموکراسی برای ایران.

— فراهم کردن زمینه برای دموکراتیک کردن رقابت‌های اجتماعی و سیاسی.

— با توجه به شرایط نسبتاً مساعد دموکراسی، ساختار سیاسی می‌تواند از جنبه‌های

گوناگون به استقرار و نهادینه کردن دموکراسی کمک نماید. جدا از مواردی که قبلاً ذکر

شد، فراگیر کردن عرصه رقابت سیاسی و فراهم کردن زمینه برای جلب مشارکت گروه‌ها، اقوام و

مذاهب به شکل مدنی و مسالمت‌آمیز می‌تواند از اقدامات اساسی حکومت در این راستا

باشند.

منابع

- ابراهیمی، ناصر (۱۳۸۴) «بررسی تأثیر جنبش‌های قومی بر توسعه دموکراسی در کشورهای بلژیک و اسپانیا (۱۸۹۰-۲۰۰۲)»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای (اروپا)، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۴) «موج جدید نظریه‌های گذار به دموکراسی»، در بشیریه، حسین: گذار به دموکراسی (مباحث نظری)، تهران: نشر نگاه معاصر.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۰) *موانع توسعه سیاسی در ایران*، تهران: گام نو، چاپ دوم.
- چلبی، مسعود (۱۳۷۵) *جامعه‌شناسی نظم*، تهران: نشر نی.
- چلبی، مسعود (۱۳۷۸) «هویت‌های قومی و رابطه آن با هویت ملی در ایران»، تهران: دفتر امور اجتماعی وزارت کشور.
- دیاموند، لاری (۱۳۸۴) «آیا همه دنیا می‌تواند دموکراتیک شود؟»، ترجمه الناز علیزاده اشرفی، در بشیریه، حسین: *گذار به دموکراسی* (مباحث نظری)، تهران: نشر نگاه معاصر.
- رابرتسون، رونالد (۱۳۸۰) *جهانی شدن، تئوری‌های اجتماعی و فرهنگی جهانی*. ترجمه کمال پولادی، تهران: نشر ثالث.
- راش، مایکل (۱۳۷۷) *جامعه و سیاست*، مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی. ترجمه منوچهر صیوری، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۷۲) *سنجش گرایش روستاییان نسبت به جهاد سازندگی*، تهران: مرکز تحقیقات و بررسی مسائل روستایی وزارت جهاد سازندگی.
- روشه، گی (۱۳۷۶) *جامعه‌شناسی تالکوت پارسونز*، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی تبیان.
- شریف، طالبیان و حسنیه گودرزی و معصومه نیک‌فرجام (۱۳۸۲) «بررسی رابطه پایگاه هویت و ویژگی‌های شخصیتی در دانشجویان دانشکده علوم تربیتی دانشگاه فردوسی مشهد»، *مجله علوم تربیتی و روان‌شناسی*، جلد چهارم، شماره اول: ۳۹۷-۴۱۹.
- شیانی، ملیحه (۱۳۸۴) «وضعیت شهروندی و موانع تحقق آن در ایران»، رساله دکتری جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی.
- عبداللهی، محمد و ساعی، علی (۱۳۸۴) «تحلیل جامعه‌شناختی دموکراتیزاسیون در ایران»، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، دوره ششم، شماره ۳: ۲۷-۳.
- عبداللهی، محمد (۱۳۷۵) «جامعه‌شناسی بحران هویت (مبانی عینی و ذهنی هویت جمعی در ایران و تأثیر آن بر دینامیسم مبادله فرهنگی ایران با جهان)»، *نامه پژوهش*، شماره ۲: ۱۲۵-۱۶۱.
- عبداللهی، محمد (۱۳۷۷) «بحران هویت، هویت جمعی، دینامیسم و مکانیسم تحول آن در ایران»، *نامه*

- انجمن جامعه‌شناسی ایران، شماره اول: ۶۳ - ۸۰.
- عبداللهی، محمد (۱۳۷۹) «بیش‌های جامعه‌شناسی»، جزوه درسی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی.
- عظیمی، فخرالدین (۱۳۷۲) *بحران دموکراسی در ایران: ۱۳۲۰-۱۳۳۲*، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی و بیژن نوذری، تهران، نشر البرز.
- فالکس، کیت (۱۳۸۱) *شهروندی*، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: انتشارات کویر.
- کاستلز، ایمانوئل (۱۳۸۰) *عصر اطلاعات، قدرت هویت*، ترجمه چاوشیان و خاکباز، تهران: انتشارات طرح نو.
- کریمی، یوسف (۱۳۷۷) *روان‌شناسی اجتماعی*، تهران: نشر ارسباران.
- کوهن، کارل (۱۳۷۳) *دموکراسی*، ترجمه فریبرز مجیدی، تهران، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
- کیویستو، پیتر (۱۳۸۴) *اندیشه‌های بنیادی در جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی، چاپ چهارم.
- ملائی توانی، علیرضا (۱۳۸۱) *مشروطه و جمهوری، ریشه‌های نابسامانی نظم دموکراتیک در ایران*، تهران: نشر گستره.
- نش، کیت (۱۳۸۰) *جامعه‌شناسی سیاسی معاصر، جهانی شدن، سیاست، قدرت*، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: انتشارات کویر.
- واترز، مالکوم (۱۳۷۹) *جهانی شدن*، ترجمه اسماعیل مردانی گیوی و سیاوش مریدی، تهران: سازمان مدیریت صنعتی.
- هابرماس، یورگن (۱۳۸۴) *نظریه کنش ارتباطی*، ترجمه پولادی، تهران، مؤسسه انتشاراتی روزنامه ایران، چاپ اول.

Connors M. K. (2003) *Democracy and National Identity in Thailand*. London Routledge curzon.

Cronin C. (2003) "Democracy and Collective Identity: In Defence of Constitutional Patriotism". *European Journal of Philosophy*, 11: 1:1-28.

De La Garza, R. O. & Yetim M. (2003), "The Impact of Ethnicity and Socialization on Definitions of Democracy: The Case of Mexican Americans and Mexicans", *Mexicans Studies*, 19 (1): 81-104.

Freedom House (2006) "Freedom in the World 2006: Country Ratings", New York, NY: *Freedom House*. www.freedomhouse.org/ratings_2006-06-12.

- Hall R. B. (1999). *National Collective Identity: Social Constructs and International Systems*. New York: Columbia University Press.
- Horowitz, Donald (1985) *Ethnic Groups in Conflict*. Berkeley: University of California Press.
- Horowitz, Donald (1991) "Ethnic Conflict Management for Policymakers", In Montville J. (eds.), *Conflict and Peacemaking in Multiethnic Societies*. Lexington, Mass. Lexington Books.
- Horowitz, Donald (1993) "Democracy in Divided Societies". *Journal of Democracy*, 4 (4): 18-38.
- Kymlicka w. (1995) *Multicultural Citizenship, A liberal Theory of Minority Rights*. New York: Oxford University Press.
- Lijphart, A. (1977) *Democracy in Plural Societies: A Comparative Exploration*. New Haven: Yale University Press.
- Lijphart, A. (1984) *Democracies: Patterns of Majoritarian and Consensus Government in Twenty-one Countries*. New Haven: Yale University Press.
- Lijphart, A. (1991) "The Power Sharing Approach", In Montville J. (eds.), *Conflict and Peacemaking in Multiethnic Societies*, Lexington, Mass.: Lexington Books.
- Lijphart, A. (1996) "The Puzzle of Indian Democracy: A Consociational Interpretation", *American Political Science Review*, 90 (2): 258-268.
- Rabushka, A. & Shepsle K. (1972) *Politics in Plural Societies: A theory of Democratic Instability*. Columbus, OH: Charles E. Merrill.
- Reilly, B. (2001) *Democracy in Divided Societies: Electoral Engineering for Conflict Management*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Rustow D. A. (1970) "Transitions to Democracy, Toward a Dynamic Model" *Comparative Politics*, 2: 337-365.
- Sisk, T. (1996) *Power Sharing and International Mediation in Ethnic Conflict*. Washington, D.C.: United States Institute of Peace.
- Stryker, Sh. & Burke, P. J. (2000) "The past, present, and future of an identity theory" *Social Psychology Quarterly*, 63: 284-297.

محمد عبداللهمی عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه

طباطبایی است. حوزه‌های آموزشی و پژوهشی ایشان نظریه‌ها، روش و جامعه‌شناسی نهادهای مدنی، هویت و سرمایه اجتماعی و جامعه‌شناسی علم است. محمدعثمان حسین بر عضو هیئت علمی دانشگاه سیستان و بلوچستان است. حوزه‌های آموزشی و پژوهشی ایشان جامعه‌شناسی سیاسی و جامعه‌شناسی اقوام است.

info@abdollahi.ws